

کشاورزان فادیکلا و توطئه های مالکین
تغییر بنیادی در نظام آموزشی و یاد معلم
انقلاب
نظام شورایی باعث شکست مسلمانان!!!

امت

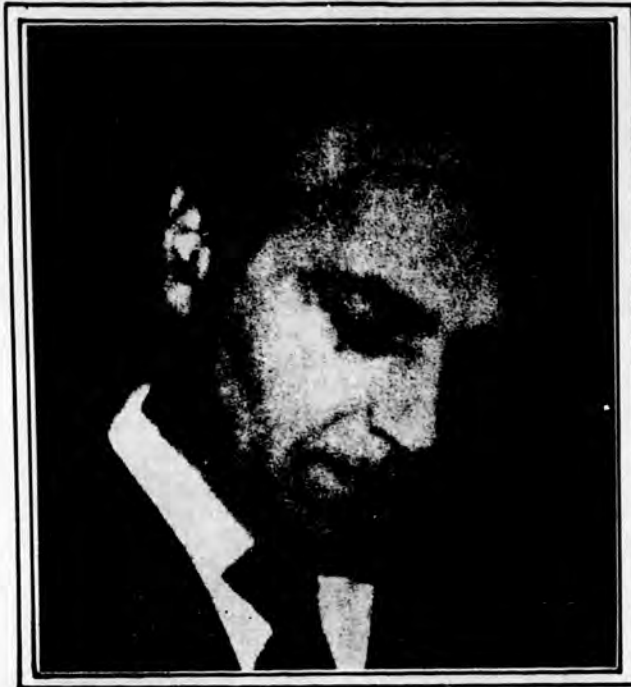
فَلَا تُخْفُوا كَأَمَلِكُمْ لِنَفْسِكُمْ أَغْلَىٰ لَنَا لَنْ نَكْفُرَ بِكُمْ وَلَئِنْ كُنْتُمْ عَلِيمِينَ

پیام جنبش مسلمانان مبارز به
یادواره هجرت معلم انقلاب

بنام خدا

در سرگناه دوشنبه ۲۶ اردیبهشت ماه
۱۳۵۶، ساعتی چند قبل از هجرت چنین
نوشت: "و اکنون که نزدیک طلوع دوشنبه
است و دو ساعتی به حرکت، پس از نماز
صبح که محتاج و مقرر از او خواستم تا
بقیه در صفحه ۶

آری اینچنین است، برادر!



بکار دیگر فریاد رای تو را شنیدم که
خطاب به برادر هم زنجیرمان، آن برده
خاموش و گویای مصری سخن میگفتی، و او
راکه قربانی ستمگری فرعون و قارون و بلعم
باعورا بود، سنگ صبور ساخته و به درد
دل پرداختی و تعجب هم نداشت زیرا
چنانکه از زیانت شنیدم وقتی آن نخته
سنگ عظیم را از فاصلای بس دور همراه
هزاران هم زنجیر خود به پای هرم
رسانید و پنجه در پنجه آن خیل عظیم
انسانهای محکوم و پای در زنجیر، کوشید تا
آنها بیلا کشاند پایش لغزید و زانوانش
سست شد، رمقی در تن نحیفش نمانده بود
این توقف و سستی برپاسدار بردگان گران
آمد، مرد را زیر ضربات شلاق سنگین خود
گرفت و او که توان مقاومت در برابر
شلاقکاری درخیم نداشت،

شیع حیاتش خاموش شد و از رنج زندگی
آزاد گردید، و بلافاصله برادران بدستور
ارباب جسدش را در فاصله سنگهای جرز
هرم گذاشتند و او و رنجهای بیشمارش را
همانند هرم جاودانه ساختند و اکنون تو با
آن سنگ صبور که تبلور شکنجه و درد و

بقیه در صفحه ۷

آیا تاریخ تکرار میشود؟

چه کسانی گام در جای متجددین، متشرعین
و روشنفکران صدر مشروطه میگذارند؟

● انقلاب ما بیک حرکت اجتماعی اصیل و مکتبی نیاز دارد که
مستقل و فارغ از هر مصلحت اندیشی صرفاً سیاسی و با عبرت
گرفتن از تاریخ و سنت های تغییرناپذیر آن، استراتژی و مشی
سیاسی خود را مستقیماً از مکتب و آرمانهای خلق استخراج کند.

سیر تحولات و شکل گیری نیروها و
دورنمای آینده ای که هم اکنون نشانها
آن در افق نمودار است، باید برای کسانی
که نمی خواهند دنباله رو کورحوادث باشند،
هشدار حساب آید.
اگر فایده های در شرح وقایع گذشته
باشد، در همین است که می شود، سنتها
را از آنها بیرون کشید و با مشاهده عوامل
آمدن و علائم معین، آینده را پیش بینی کرد.
اشتباه نشود در صدد پیشگویی حوادث
بقیه در صفحه ۳

سنة اللہ التي قد خلت من قبل ولن تجد
لسنة اللہ تبدیلاً قرآن

اگر وقایع تاریخی عیناً تکرار
نمی شوند ولی سنتها و روندهای تاریخی
تکرار می شوند، بر همین اساس است که
امام علی به مردم توصیه می فرماید که اگر از
گذشته و حوادث آن عبرت نگیرید بر شما
همان آید که بر گذشتگان رفت. شما از
سرنوشت پیشینیان بند گیرید تا آیندگان
نخواهند از سرنوشت شما پند گیرند.

شریعتی: معمار تجدید بنای تفکر اسلامی

● در شب ظلمانی شرک، استعمار و سلطه شوم امپریالیسم و صهیونیسم که همه ارزشهای مکتبی و
انسانی را بنا بودی و مسخ می کشید، آنان که یاری شنیدن بانک بیداری خروس را نداشتند، هر اسان به تکاپو
افتاده تا این «خروس بی محل» را هر چه زودتر خاموش سازند، تا بتوانند در ظلمت شب فقر و جهالت هم چنان
پاسدار ارزشها... و حفظ سلطه شوم خود باشند.

جانش عشق و ایثار و نعدوستی را
می پروراند. فقط او خود می داند که در آن
دورانهای سخت و شکننده که سوسه خناس
در سینهها غوغائی برپا می کرد چه بر او
می گذشت و چه گذشت. ولی آن بزرگ مرد و
آن فرزند قرآن و اسلام آموخت که چگونه
در مقابل حملات و سختیها و ابتلائات
زندگی ناشی از حرکت و شورش و عصیان
بر هر آنچه که بر او و بر انسان، بوسله
"دربارها" و "زاندوزان" همیشه تاریخ و
"توجیح کنندگان شرعی" آنها تحمل گشته
بود تحمل کند و "نه" گوید. شریعتی
نه تنها به سکوت و خاموشی و توجیح
شرعی کردن آن تن در نداد، بلکه چون
فولادی آبدیده در زیر ضربات پتک آهنگر،
ساخته تر، مصمم تر و استوارتر از پیش
صیقل یافته، به هجوم خود بر تمامی
جرثومه های رنج و اسارت و شرک انسان
ادامه داد. شریعتی در حرکت و جهادش از
دسیسه ها، تهمت ها و آزار ناگین، قاسطین
مارقین و سالوسان لحظهای درامان نماند.
اما او با آن روح بزرگ و سینه فراخ از
تحقیق و تدریس و مبارزه در راه تجدید
بنای تفکر اسلام محمد و علی و نجات مکتب

بقیه در صفحه ۵

دیکتاتوری پهلوی ضروری فعال داشت. چه
بودند کسانی که در همان سالهای سیاه
خفقان و جو پلیسی آریامهری به کنج خلوت
کتابخانه ها و خانه های خود پناه برده و
بکار فلسفی و اسلامی اشان و تدریس آن
برای جوانانی که تشنه شناخت علمی و
عملی اسلام بعنوان سلاحی برای مبارزه و
قیام در جامعه طبقاتی و شرک زده ایران و
بر علیه تثلث زر و زور و تزویر حاکمان
جامه نیازمند بودند، پرداختند و اسلام
را بعنوان یک جهان بینی و ایدئولوژی برای
فلاح فرد و جامعه در تاریخ و در صحنه
نبرد حق و باطل در کنج کتابخانه های خود
محبوس ساختند.
برادر علی دوران کودکی خود را در
دامان کویر و همراه با دیگر فرزندان محروم
این سامان گذرانده، و اولین الهامات و
درسهای خود را در دامان پاک و بکر ولی
خشن کویر می آموزد و با فلسفه خلقت و
طبیعت آشنایی ملموسی بدست می آورد.
همزمان با آن، چهره زشت فقر و محرومیت
هم نوع خود را در سرزمینی که جز حاکمیت
فرعونیان، بلعم باعوران و قارونیان نبود،
با تمامی وجود و روح حساس و عمیق خود
لمس می کند. پدرش که دومین معلم اوست
او را با کلام وحی و نهج البلاغه آشنا و در

نوشتن و سخن گفتن درباره شریعتی
کاری بس دشوار و سخت است، چه کار او
در زمینه مکتب، بازسازی و ایجاد رنسانس
اسلامی از یک سو و ابعاد وجودی و روح
بکار فلسفی و اسلامی اشان و تدریس آن
مشکل را دوچندان می کند. باید اضافه
نمود که معلم شهیدمان نه فقط به کار عمیق
و بزرگ ایدئولوژی اسلامی پرداخت، بلکه
در صحنه سیاسی و مبارزات اجتماعی آن
روزهای سخت و در دوران حاکمیت سیاه

انقلاب فرهنگی - آموزشی زمینه و شرایط آن

هر انقلاب که قصد دگرگونی روابط
اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را داشته
باشد، ناچار است ارزشها، معیارها و
ضوابط جدیدی که بتواند این روابط جدید
را توجیه کرده و توده مردم را به پاسداری
انقلاب بگشاند، حاکم گرداند.
ارزشها، سنتها و اندیشه ها بر خلاف
روابط اجتماعی - اقتصادی از نفوذ فوق -
العاده ذهنی برخوردارند و از میان
برداشتن آن به زمان و برنامه شخصی نیاز
دارد. پس از حاکمیت اسلام، می بینیم که
بقیه از صفحه ۸

مباحث ایدئولوژیک
دکتر حبیب الله پیمان

سنتها در تاریخ

● وقتی شرایط سقوط
رژیمی فرا میرسد و فساد و
گناه و انحرافشان باوج میرسد
- هر اندازه قوی و نیرومند
باشند - توانائی مقاومت در
برابر تحول را ندارند و نیروئی
نیست که آنها را از سقوط و
نابودی نگاهدارد.

در این آیه، بیان سنتی است که به موجب
آن وقتی شرایط سقوط رژیم فرا میرسد و
فساد و گناه و انحرافشان به اوج میرسد -
هر اندازه قوی و نیرومند باشند - توانائی
مقاومت در برابر تحول ندارند و نیروئی
نیست که آنها را از سقوط و نابودی
نگاهدارد - در همین آیه دو شرط برای
سقوط یک رژیم آمده است. یکی انحراف و
ظلم و دیگری آمدن رسولان و نذیران و
دادن آگاهی است که در نتیجه روشنگریها
بقیه در صفحه ۱۱

رجوع دادن به مطالعه تاریخ بمنظور
عبرت گرفتن برای حال و آینده خود به
خود متضمن قبول سنت هائی ثابت در
تاریخ است، اگر چنانکه بعضی تصور
کرده اند، اینطور بود که هر پدیده و واقعه
تاریخی یک حادثه خاص و منفرد باشد و در
نتیجه شرایط و عوامل بروز و قوانین و
سنت های حاکم بر آن تنها مختص پیمان
حادثه باشد، در اینصورت عبرت گرفتن از
گذشته بی معنا بود، و حتی میتوان از یک
حادثه تاریخی برای حال و آینده عبرت
گرفت که عوامل موثر و پدید آورنده آن
هنوز هم در کار باشند و همان تاثیرات را
بر جای بگذارند. بطور مثال اگر در قرآن
میخوانیم که "فلم یسروا فی الارض فینظروا کیف کان
عاقبه الذین کانوا قبلهم کاتراهم اشد
منهم قوه و اثارا" فی الارض، فاخذهم الله
بذنوبهم و ما کان لهم من الله من داق -
ذلک بانهم کانت تایتهم رسلم بالبینات،
فکفروا فاخذهم الله انه قوی شدیدالعقاب"

پاسخ جنبش مسلمانان مبارز به دعوت
شورای سردبیری اطلاعات برای شرکت
در میزگرد وحدت

بقیه در صفحه ۱۲

آیا تاریخ تکرار میشود؟

آینده نیستیم که اینکار به آسانی مسر نیست اما می شود جهت سیر تحولات را نشان داد و لافا بل بطور مشروط گفت که اگر بر همین منوال و روال پیش رویم چه وقایعی در انتظار ما خواهند بود.

جند لفظای خود را در عصر مشروطیت قرار دهم، ظلم و خودسری ناصرالدینشاه به اوج خود رسیده، رعیت به جان آمده است، سیدجمال الدین بردهای جهل را کنار زده و بر وجدان و ضمیر مذهبی و اجتماعی مردم آتش بیداری و هوشیاری افکنده است. بعضی علما در گوشه و کنار در مساجد و بر منابر بیانگر دردهای خلق محروم و معترض بر سنگریهای حاکم و سادای عدل و فعالیتشان از حلقه محدود فکرات آزادیخواه فرنگ دیده و آشنا با قانون و دموکراسی غربی نیز بیشتر با ظلم در جریده و شبانه، در مضار استبداد و منافع قانون و آزادی می بینند - و بدیهی است که از نوشته های کسانی از این گروه چون میرزا ملک خان، میرزا آقاخان جز اندکی هم طراز خودشان مطلع نمی شوند و تلاش و فعالیتشان از حلقه محدود تحصیل کرده های فرنگ رفته و بعضی دیگر از اطرافیان کمتر بخارج درز می کند. در مقابل صدای اعتراض واعظ شهر، سید جمال الدین، توده را تکان می دهد و بر می آید. مبارزه علیه استبداد شاه متجدد آزادیخواه و عالم مبارز را در کنار هم می نشاند و توده به ندای رهبران مذهبی خود پاسخ مثبت می دهد و پیشقراول مبارزه می شود. تاجر و بازاری، کاسب و شاگرد، محصل و طلبه همگی یکصدا برای آزادی و عدل اسلامی، قیام می کنند و عالمان دین مردم را به تعطیل و تحصن و هجرت می کشانند و توده در خیابان و مسیر ظاهر می شود و با قزاق و سرباز عین الدوله و شاه درگیر و چندین شهید هم می دهد و سرانجام شاه عقب نشینی می کند - فرمان مشروطه صادر می گردد ولی کار تمام نشده زیرا محمدعلیشاه و قزاقان روسی تحت فرمانش و حمایت ارباب روسی هنوز وجود دارند. برخورد خشن تر و مسلحانه بعدی بدنیا آمدن محمدعلیشاه علیه مشروطه و استبداد صغیر آغاز می شود و به پیروزی مردم و شکست رژیم استبدادی می انجامد. شاه فرار می کند و مشروطه خواهان کار را بدست می گیرند.

قانون اساسی ایران می باشد. در میان جناح دوم از علمای روشنفکر و مبارز تا کهنه اندیش و محافظه کار وجود دارند و توده مردم و بسیاری از بازاریان با آنان همراهند و گروه سوم تعدادی انگشت شمار از آزادی خواهان طرفدار سوسیالیسم اروپائی هستند از همان آغاز کشمکش بین دو جناح اول و دوم بر سر مواد قانون اساسی آغاز شد که

به قدرت رسانده او وجود مجلس را با خود گامی خود معاصر مدیدند - و چون بدنیا آمدن قانون اساسی را تکرار می کنند - و چون بدنیا آمدن قانون اساسی را تکرار می کنند - و چون بدنیا آمدن قانون اساسی را تکرار می کنند -

بنام مشروطه و قانون حکومت میکنند و مجلس و رای مردم را دارند و ارتش استعماری (قزاق) را تجدید سازمان کرده اند و با همان قانون به سرکوبی تمام دست زدند - تکرار گرفتن ارتش استعماری قزاق توسط لیبیرالها برای سرکوبی قباصلها و اعتراضات مبارزین واقعی نظیر میرزا کوچک گلبل محمد بقی خان بسپان و شیخ محمد خیابانی - قدرت بوده را بیست از بیست تصویف و قشون و سردانداران و قزاقان حکمت یونس را قدرت و اعتبار بخشد - استعمار خارجی که در نهایت مشروطه بایگانه خود را از دست داده بود با حمایت از متحدین در نهایت نفوذ کرد و در کنار آن قزاق گرفت - بر پایه سحدتس دیننا در خدمت استعمار -

● رئیس جمهور هدفش آنستکه دولت را قبل از افتتاح مجلس و مستقل از آن تشکیل دهد. زیرا مضمین است دولتی که با رأی تمایل مجلس تشکیل شود صدر صد تابع رئیس جمهور نخواهد بود. لذا با اینکار که به تصویب هم رسید مجلس را در برابر عمل انجام شده قرار میدهد و در آنصورت مجلس قادر نخواهد بود دولت تازه را بلافاصله تغییر دهد.

خود داسان طولانی دارد. متحدین (لیبرالها) مدافع قوانین ناب غربی و متشرعین متمایل به اسلامی کردن جوانان و نظارت علمای مذهبی و حتی بیشتر دوست داشتند مجلس را مجلس شورایی اسلامی بنامند. جناح افراطی آن کلا مشروطه خواه و مخالف کامل قانون اساسی جدید بود که البته در اقلیت بودند.

بعد از اولین انتخابات مجلس دو حزب بزرگ نماینده دو جریان اصلی فوق تشکیل شد. دموکراتها و اعتدالیون، حزب دموکرات را متحدینی نظیر: سید حسن

دموکراتها را هم برانداخت. باحزاب با خونت رستار کرده مجلس و دولت در مجموع در خط متحدین حرکت کردند - اصلاحات اجتماعی به نفع سرمایه داران و متحدین انجام گرفت و نفوذ علمای مذهبی به سرعت کاهش یافت ولی مشکلات مردم لاینحل باقی ماند، آزادی عملاً از بین رفت و سرمایه داران و ملاک و اعیان به قدرت و حکومت رسیدند - رعیت زیر ظلم باقی ماند. توده که مبارزه کرده - قربانی و شهید داده بود و همچنان در برابر هر هجوم سکاگد و اولتیماتوهای

همان عناصر ایرانی و ترک رسد را بدست رساندند و سرمایه داران متحد که طرفدار صنعت و از تجار سنتی متمایز بودند - رسد کردند. این گروه منافع مشترک با استعمار داشتند. متحدین کشور را بسوی وابستگی گسترده تر و جدیدی با استعمار هدایت میکردند - متشرعین که حرفی برای زدن نداشتند، خیلی زود کنار رفتند - سید عبدالله بهبهانی کشته شد و بقیه خاموش گردیدند - استعمار انگلستان هنوز یک دشمن داشت و آن وجود حرکت های انقلابی اصل در داخل بود - و نیز تعداد مراکز قدرت ولی او کشوری آرام میخواست تا بتواند سرمایه داری استعماری را بنا نه کند - لذا همه و هرچند این زد - نفوذ الهامه ها نوطه کردند و اعتنائش و جنگ داخلی همه جا را فرا گرفت - قیام آزادیخواهان با تورش خوانین همراه میشد و خلق را خسته و مأیوس میساخت - مردم نمیدانستند چه کسی راست میگوید - سطح نازل آگاهی سیاسی و مکتبی اجازه تصمیم گیری درست مردم نداد - رهبران و دولتمردان وابسته و یادری قدرت و مکتب شخصی همه آزوری امنیت داشته و استعمار همین را می خواست ، نیاز شدید به امنیت زمینه را برای کودتای رضا خان فراهم کرد - قیام های اصیل خلق سرکوب شد - رضاخان به عنوان یک مصلح با حمایت متحدین و روشنفکران مترقی بقدرت رسید ، تنها مبارزان مسلمان نظیر مدرس و میرزا کوچک و مصدق باوی مخالف و ماهیت وی را می شناختند سوسیالیستها هم به رضا خان رای دادند و او را حمایت کردند و سا کودتای ۱۲۹۹، یک برده از نمایش نهضت از مشروطه به بعد فرو افتاد . . .

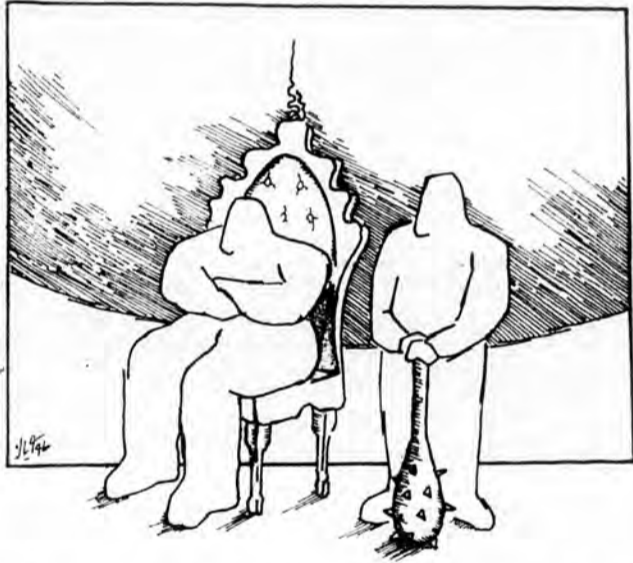
و اکنون هفتاد سال از آن تاریخ می گذرد ، برده ها بالا میروند - ظلم و استبداد محمد رضا شاه و سلطه امپریالیسم امریکا مردم را بحران آورده - توده برهبری علمای مبارز خود اعتراض میکند ، اعتصاب و قیام و شورش و عقب نشینی شاه بعد از مقاومتها و دادن قربانیه ها ، سرانجام فرار شاه - بدنیا نشستن قصد یک کودتا و برقراری (استبداد صغیر) از جانب جناحی از ارتش قیام مسلحانه ۲۲ بهمن را موجب میشود و شکست کامل رژیم و پیروزی خلق . جناحها:

● در برابر نهادهائی که در اختیار حزب جمهوری است، لیبرالها به ارتش اتکاء می کنند تا از آن برای حفظ قدرت خود در آینده در برابر گروهها و جناحهای مخالف استفاده نمایند.

حیات سرمایه داران و طبقات مزده و روشنفکران . خواهان جمهوری دموکراتیک - قانون اساسی با محتوای غربی (لیبرالیستی و سرمایه داری) - آزادی احزاب و جدائی دین از سیاست و مخالف حکومت آخوندها و طرفدار اصلاحات اجتماعی و تجدید سازمان ارتش استعماری و داشتن رابطه نزدیک با غرب و احیای صنایع و تجارت و اقتصاد جدید و مدرن ، و همانند متحدین عصر مشروطه می پذیرند که قانون اساسی رنگ و عنوان اسلامی داشته باشد . و رسماً زیر فشار علما و توده نظارت روحانیون را می پذیرند اما مترصد و آماده اند که در اولین فرصت خود را از شر آنان خلاصی کنند - و اینان معتقدند حکومت کارآخوند نیست و سذهب باید بدرون

استعمارگران مقاومت میکرد و زبانت النگو و جواهرات خود را برای بیت المال و مقابله با محاصره اقتصادی دشمن هدیه میکردند به هیچیک از آرزوهای خود نرسیدند - نه از آزادی انری ماند و نه عدالت خانه تا سیس گشت ، ادارات و وزارتخانه ها و قشون همه اصلاح شدند اما نه بقیع توده و رعیت که در خدمت اعیان و تجار و دولتمردان - مبارزان اصل از آغاز از صحنه برکنار ماندند . زیرا نام و نشان نداشتند و وابسته به هیچیک از جناحهای حاکم متحد و متشرع نبودند - سارخان و باقرخان و کسانی چون او که بی چشم

تعی زاده ، و سلبان میرزا رهبری می کردند و خود را آزادیخواه و سرتی و حزب مخالف (اعتدالی) را مرجع و محافظه کار میخواندند و در رأس اعتدالیون کسانی چون میرزا محمد صادق طباطبائی و علی اکبر دهخدا قرار داشتند و بوسیله علمائی چون سید عبدالله بهبهانی و سید محمد صادق طباطبائی حمایت میشدند . احزاب کوچک نظیر اتفاق و ترقی در مجلس راه جدائی کامل قوه سیاسی از قوه روحانی - جدائی مذهب از سیاست بودند و از اصلاحات اجتماعی و تأسیس نهادهای جدید طرفداری میکردند - لذا با مخالف علمای مذهبی و انبوه مردم روبرو شدند ولی چون سرشناس ، تحصیل کرده - قلم - بدست و هوادار آزادی معرفی شده بودند موفق شدند در مجلس یک فراکسیون ۲۸ نفری تشکیل دهند و در بیرون مجلس بسیاری از جوانان و محصلین ، از آنها حمایت میکردند ، به اضافه تجار بزرگ و متحدان و اعیان . . . در جرئت وابسته به آنها چون ایران نو - شفق و نوپار مخالفان خود را بنام محافظه کار - ارتجاعی و آخوند و سرمایه دار بیاد انتقاد سخت میگرفتند . جناح مذهبی که علمادار رایس خود داشت - برنامه حکومت نداشتند - انسجام و وحدت نظر نداشتند - بعضی مخالف هر نوآوری و اصلاح اجتماعی بودند و به حکومت کامل شرع و رهبری علمای مذهبی معتقد و بعضی معتدل و میانه رو بودند و در هر حال فاقد تشکیلات و برنامه واز همکاری دولتمردان محروم - اما پایگاه وسیع توده های داشتند - کشمکش این دو جناح ناصرالملک که خود را طرفدار اعتدالیون و علمای مذهب معرفی میکرد و متمایل به حکومت مطلقه و خودعنان بود



نابرقاری جامعه بی طبقه توحیدی، انقلاب اسلامی ادامه دارد

آیاتاریخ تکرار میشود

بقیه از صفحه ۶

مخالفت با جناح مذهبی برداخت- آزاد- خواهی چنددین در برابرانحصار طلبی مشرعی دلیل کافی برای این جناح در حمایت ضمنی از لیبرالها بوده است - دو سازمان مجاهدین و فدائیان عمده ترین نماینده این جریان بودند. لیبرالها بی-خواستند جمهوری دموکراتیک باشد ولی علمای مذهبی جمهوری اسلامی میخواستند و بیس بردند - در قانون اساسی منجددین با ولایت ونظارت فقها موافق نبودند - علمای مذهب پیش بردند - اما در تشکیل دولت درادارهٔ مملکت - جناح مذهبی فاعده توانایی بود لذا کار را بدست لیبرالها داد و در مجلس هم این دو جناح فرانسوی و اصلی را تشکیل خواهند داد- آمریکا سیاست خود را براساس دو طرح اساسی ونس و برزیسکی قرار داد و به لیبرالها چشم امید دوخت ویاوقتی امیدوار بود آنان تسلط کامل برکشور بدست آورند راه مدارا را پیش گرفت - این اواخر که مخالفت مردم و دانشجویان نگذاشت لیبرالها روابط فسماین را اصلاح کنند - دست به خونت و حمله نظامی زدند - کشکشیهای درونی برای تضعیف قدرت انقلاب و ایجاد جو روانی نامناسب توسط آمریکا دامن زده شد - رئیس جمهور نشی مشابه ناصرالملک پیش عتیکرد معنی طرفدارنمکرد همه فوا در دستهای دولت و مخالف مجلس مزاحم و سستل است - و همانند منجددین عمر مشروطه بخصوص در ابتدا طرفدار آزادی احزاب و عقاید است و لذا محور جمع و اتحاد همه لیبرالها و روشنفکران طرفدار دموکراسی غرب منسود و حمایت و همگاری روشنفکران مرفی نظیر مجاهدین راهم جلب ستامند .

● ضعف کمتی و سازمانی روحانیون مبارز و اصلاح طلب از یکسو و تمایل آن به حفظ و کنترل تمام مراکز قدرت از سوی دیگر، سبب شد قسمت مهمتی از امور را بدست عناصر مرتجع بسپارند.

اعتراضات در خارج کسترده میشود - نا رضایتی ها افزایش پیدا میکند . در مقابل دولتمردان و لیبرالها برای حفظ وتوسعه قدرت خود بیش از پیش به فوای انتظامی تکیه میکنند - البته در ابتدا سعی میکنند بوده را بصورت ابزار قدرت و اعمال نظر بکار برند - هم چنانکه جناح مخالف آنان هم چنین میکنند - اما وقتی حمایت نودم ها را از دست دادند - به ارتش و پلیس بیشتر پناه میبرند - اگر این شرایط هم - چنان ادامه یابد - انتظار به قدرت رسیدن نوعی دیکتاتوری نظامی شبیه رضا خان و حاکمیت نظامی لیبرالها و کامل شدن وابستگی کشور به امپریالیسم پس دور از انتظار نخواهد بود - فراموش نکنید که حوادث تاریخی عینا تکرار میشود - گرایشهاست است وسنت ها تکرار میشوند- روشنفکران مرفی نظیر مجاهدین باحاکمیت که در برابر جناح مخالف از لیبرالها میکنند در حقیقت برای آنکه سرنوشتی مشابه سرنوشت ستارخان و بعدها کوچک خان نصیبشان نشود - جا پای سوسیالیستهای عصر مشروطه و رضاخان برهبری محمد صادق طباطبائی وشاهزاده سلیمان میرزا میگذارند که باائتلاف با اصلاح طلب ها (لیبرالها) حزب سوسیالیست را بجای حزب دموکرات قدیم بوجود آورند . وبا اتخاذ مشی اصلاح طلبی و آزادیخواهی در مجلس در برابر ارتجاع و آخوند بازی و کهنه پرستی قد علم کردند - تضاد و کشمکش های سیاسی و پارلمانی بین جناح متحد اصلاح- طلب وسوسیالیست در برابر جناح مذهبی یا اعتدالی سرانجام جاده را برای بقدرت رسیدن رضا خان هموار کرد و او به آسانی توانست با حمایت منجددین و سوسیالیستهای هاراکتارینزدو حکومت راضیه کند . فدائیان که از جندی پیش منوجه خطر لیبرالها شدند و لذا از مجاهدین بخاطر اتحادشان با لیبرالها انتقاد میکنند، بنظر میرسد که هنوز نوانستند یک مشی مستقل و مشخص پیش گیرند .

در این میان حرکت مستقل واصیل انقلابی همانند عصر مشروطه در برابر دو جریان حاکم از لحاظ کمی ضعیف و فاقد پایگاه وسیع توده های است و طبیعی است که از هر دو جانب مورد تعرض قرار گیرد و طرد شود . زیرا این جریان اصیل مکتبی ضعف و انحراف هر جریان را از معیارهای انقلابی و مکتبی بازگو میکند و دفاع از خواسته های بر حق خلق مسلمان و آرمانهای مکتب را بر حمایت مصلحت آمیز از این یا آن جناح ترجیح میدهد .

اندسته از جوانان مبارز و مسلمان و روحانیون انقلابی واصل که همه امید خود را درجناح اول جستجو میکنند دبرای زود به اشتباه خود بی خواهند برد . زیرا این جریان (حزب جمهوری) با ترکیب و ساختی که پیدا کرده است، چنانکه در سر مقاله قبل یادآور شدیم از ادامه رهبری انقلاب عاجز است و ضعف خود را در متمد ساختن گروهها و اشکالتراشی از جانب آنان و توطئه های دشمن می پوشاند - در صورتیکه هیچیک از این با فرض صحت نمیتوانست مانع انجام اقدامات انقلابی اصلاحات اساسی و تغییرات بنیادی شود . اما حقیقت آنستکه این مجموعه قادر به انجام تغییرات مکتبی نیست - مگر آنکه ابتدا به انقلابی در خود دست بزند و خود فعلی را بگلی نفی و خودتازهای برومزمین مکتبی بسازد - برای اینکار اول باید مرتجعین و سرمایه داران و فرصت طلبان را بگلی طرد و به جوانان اصیل و

انقلابی و مسلمان تکیه نماید. در مقابل مجاهدین و دیگر روشنفکران مرفی هم که امید به جناح لیبرال بستامند و آنها را متحد خود گرفته اند باید از تاریخ عبرت بگیرند و بدانند نقشی را که عملا در حوادث بازی میکنند غیراز آن است که خود ویاتوده های جوان وابسته به آن تصور میکنند - و هر دو گروه هم جوانان و روحانیون صادق و متعهدی که هنوز دنالنه روی جریان اول هستند و هم مجاهدین که درکنار لیبرالهاگام بر میدارند - باید در جستجوی علل این نوع موضع گیری سیاسی - خود به بعضی مانی عقیدتی خود که مشترک با افکار و عقاید آندو جریان است رجوع کنند . و مطمئن باشند اگر سختی و تشابهی در زیر بنای فکری وایدئولوژی آنان با زیر بنای فکری یکی از دو جریان فوق الذکر وجود نداشت - در یکجبهه با مسی مشترک و واحد قرار نمی گرفتند. انقلاب ما به یک حرکت اجتماعی اصیل مکتبی نیاز دارد که مستقل و فارغ از هر مصلحت- اندیتی صرفا " سیاسی ویا عبرت گرفتن از تاریخ و سنت های تغییر ناپذیر آن ، استراژی ومشی سیاسی خود راستقیما" از مکتب و آرمانهای خلق استخراج کند و ضرورت مبارزه دراز مدت بکسی - سیاسی را بپذیرد و از شتاب برای بدست گرفتن قدرت بکفک حرکتی سیاسی غرضاولی پرهیز کند - زیرا تاریخ نشان داده است که اینگونه تلاشها هر اندازه صادقانه و از روی حسن نیت انجام گیرند - بخاطر انحراف از اصول درگرداب سیاسی کاری میافتند و سرانجام یاخود را نابود میکنند ویا به مراد سازگاری می- پیوندند .

جناح مذهبی حاکم بدلیل مسئولیت تاریخی که در این انقلاب بردوش دارد

والسلام

آمریکا در کمینگاه ۲

در شماره قبل نوشتیم که پایه و استراژی حرکت آمریکا بعنوان سرکرده امپریالیست ها، حفظ منافع امپریالیستی خود و متحدانش در ایران و در منطقه می باشد، و برای گسترش هرچه بیشتر سلطه خویش و حفظ منافعش به هر اقدامی متوسل می شود. تئورسین های جهان سرمایه داری با شناختی که از شکل بندی نیروها و اوضاع داخلی ایران دارند، و با ارزیابی شرایط ایران و منطقه، جمع بندی- های گوناگونی برای به انحراف کشاندن و نابودی انقلاب بدست آورده اند که در صورت ایجاد زمینه مناسب برای هر یک از

برابر شورای انقلاب و دولت گشوده است. هوابیما و هلی کوپترهای آمریکائی به داخل کشور نفوذ می کنند و طرح یک برنامه وسیع را می خواستند به اجرا در آورند، بدون شک اجرای برنامه "تجاه" آمریکا بدون کمک عناصر وابسته بدان در داخل و مزدوران ضدانقلاب امکان پذیر نبود. مردم می پرسند این وابستگان مزدور بوسیله چه کسانی آزاد شدند؟ و تا کجا دستشان آزاد گذاشته شده است که علیه انقلاب این چنین حرکت می کنند!؟

به ستوالاتی که پیرامون حوادث مختلف در آنتی تهاجم و روزهای قبل از آن و بعد از تهاجم شده است، شورای انقلاب و دولت چگونه پاسخ خواهند داد؟

● بدون شک اجرای برنامه تهاجم آمریکا بدون کمک عناصر وابسته بدان در داخل و مزدوران ضد انقلاب امکان پذیر نبود.

● بدون شک اجرای برنامه تهاجم آمریکا بدون کمک عناصر وابسته بدان در داخل و مزدوران ضد انقلاب امکان پذیر نبود.

هدف برای آمریکا به انحراف کشاندن انقلاب در جهت حفظ منافع خویش و نابودی انقلاب است. و خطر بزرگ برایش رشد آگاهی توده ها در مبارزات ضد- امپریالیستی و بسیج دائمی و جهت بخشی انقلابی و اصولی آنان و رشد نیروهای مکتبی - انقلابی است. ما بارها نوشتیم که آمریکا از نام انقلاب وحشت ندارد، آنچه که آمریکا را وحشت زده می کند، محتوای انقلاب و حرکت است و جهت گیری آن داشتن برنامه انقلابی، گسترش وحدت درون خلقی و ایجاد روحیه تهاجم و حمله علیه منافع امپریالیسم است که آمریکا را به وحشت و هراس وای میسازد، و این فشاری است که امروز باید در مبارزه ضد امپریالیستی بگیری کنیم. برنامه، وحدت، تهاجم.

صانع خویش را محظوظ بکهدارد . اگر ناکون برنامه انقلابی در کار بود و از وحدت انقلابی و بسیج توده ها در جهت اعتلا و رشد مبارزه ضد امپریالیستی بهره گرفته می شد، هیچگاه موفقیت کنونی با نمانی بحرانی که جامعه ما را در بر گرفته است، بوجود نمی آمد. مبارزه با امپریالیسم را از ابعاد شعارگونه آن باید بسوی یک محتوای با برنامه و همراه وحدت یکپارچه خلقی سوق داد، که در غیرابصورت ابتکار عمل در دست آمریکا و متحدانش خواهد بود و انقلاب به کمترین اهداف خود دست نخواهد یافت .

تلاش آمریکا ... بعد از شکست تهاجم نظامی آمریکا همچنان کوشش و تلاش خویش را در جهت هرچه بیشتر متحد کردن متحدان امپریالیستی خود در اروپا و زاین بکار گرفته، و طرح برنامه های وسیعی را در پیش دارد تا انقلاب اسلامی ایران را هرچه بیشتر با بحرانهای عظیم مواجه سازد، تا شاید حرکت انقلابی توده ها را به زانو در آورد. از محاصره اقتصادی آمریکا و امپریالیستهای اروپائی و زاین، تا ایجاد تشنج در منطقه و کمک به دولت یعنی عراق و گسترش تبلیغات علیه انقلاب اسلامی ایران و کوشش در جهت محاصره و به انزوا کشاندن ایران و ... همگی حکایت از یک برنامه و تلاش گسترده ای دارد که آمریکا پیرامون مسائل ایران دنبال می کند. از جهت دیگر کاربرد اوضاع داخلی آمریکا با انتخابات ریاست جمهوری و بحرانهای اقتصادی - سیاسی، ناشی از عدم موفقیت برنامه های و برخورد جناحهای امپریالیسم در داخل آمریکا، دیگر است، که مسائل ایران را بعنوان کلید و راه حل معما و بحرانها ارزیابی می کند. بخشی از تئورسین های امپریالیسم همچنان چشم امید به لیبرالهای سازشکار در ایران دارند و ادامه راه "سالمت آمیز" و مذاکره را پیشنهاد می نمایند. و بخشی تهاجم نظامی را مستقیم و با غیرمستقیم مطرح می سازند. به هر صورت برنامه های پیچیده و چندجانبه ای از جانب آمریکا علیه ایران تدارک دیده شده است که پیچیدگی آنرا در گفته های "وارن کرسونفر" معاون وزارت خارجه آمریکا پس از یک گزارش چهار ساعته به نمایندگان کنگره در آمریکا و در مصاحبه او و "برزیسکی" مشاور امنیتی کاتر و "براون" وزیر دفاع کابینه کاتر می توان یافت، که در صورت آماده شدن زمینه و موفقیت مناسب هریک از این طرحها در بکار گیرند. اما برای خلق خلق ایران مهم داشتن یک "برنامه" و یا "ضد برنامه" پیچیده بوسیله آمریکا علیه ایران نیست، زیرا جز این نباید انتظار داشت که دشمن همیشه در کمینگاه است تا ضربات خویش را به هر طریق که امکان داشته باشد وارد سازد. اهمیت مساله در آنت است که ما چه برنامه ای را در پیش داریم، و دولت و شورای انقلاب در جهت بخشی مبارزات ضد- امپریالیستی بدون داشتن برنامه انقلابی امکان موفقیت ندارند .

و شور و هیجان انقلابی در این مبارزه لازم است، اما کافی نیست. تنها یک محتوای انقلابی است که بسیج توده ها و شور انقلابی آنان را پویا خواهد ساخت، والا بهترین کمک و ارفغان برای آمریکا عدم آگاهی توده ها از ماهیت امپریالیسم و چگونگی عملکرد آنست. بدون شناخت اصولی دشمن، نمی توان نابودش ساخت و چه بسا که با عدم شناخت، دشمن را دوست و دوست را دشمن بدانیم .

برگزاری مراسم آغاز دومین سال امت در شهرستانها

بناسبت سالگرد هفتمه نامه امت همزمان با تهران (میدان خراسان ، سپاه دانش، امیریه، تهران نو، میدان توحیدو...) در اکثر شهرستانها مراسمی بمنظور تلاش بیشتر دراعتلا و آگاهی توده در شناخت مبارزه با امپریالیسم و پایگاههای داخلی آن برگزار شد و سخنرانیها و نمایشگاههایی از بریده های امت و طرحهای آن توسط برادران هوادار انجام گردید و در این برنامه سعی بر این بودتا بتوانند از نظریات مردم حداکثر استفاده را بنمایند. از جمله شهرهایی که این برنامه برگزار گردید: لنگرود، رشت، رودسر، کرمان، اهواز، شیراز، کرمانشاه و... که متاسفانه در بعضی از شهرستانها افراد غیر مسئول و معلول الحالی که همیشه از آگاهی مردم وحشت دارند مانع اجرای برنامه هاشدند .

دادگاه تصرف عدوانی!! و دستگیری کشاورزان

نظارات روستائیان خرابان برای منحل کردن دادگاه تصرف عدوانی:

بدینال شکل شعبه دادگاه تصرف عدوانی وابسته به دادگستری مشهد و بازداشت تعدادی از کشاورزان بحرم در اختیار گرفتن زمین ارباب، روستائیان زحمتکش به خشم آمده و پیش از این زورگویی ارباب و دادگاه وابسته به آن را منحل نکردند و روز شنبه ۵۹/۲/۲۰ به دعوت جهاد سازندگی به مشهد آمده و از محل جهاد سازندگی بسوی خیابان ارک حرکت کرده و در مقابل محل نگهداری خاسوسان امریکایی توقف نمودند. در آنجا یکی از برادران روستائی سخنانی در تائید دانشجویان مسلمان پیرو خط امام ایراد کرد و در ضمن تعارضاتی از قبیل کشاورزان ایران بیرون امام‌اند - علیه امیرالایم آماده قیام‌اند - یا دست بینه بسته حافظ عدل و دادیم - به فرمان خمینی آماده جهادیم - سپس یکی از روستائیان اشعاری در تائید امام خمینی و در محکوم کردن امریکا و عراق قرائت و جمعیت کشاورزان به سوی دادگستری حرکت کردند. در مسیر راه شوراهایی مانند دهقان پیروز است - ارباب نابود است - مباشر، ارباب در بیدرت می‌کنیم - دهقان دهقان حمایت می‌کنیم - تظاهر کنندگان که در حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر بودند پس از رسیدن به مقابل دادگستری یکی از برادران جهاد سازندگی سخنرانی‌ای در مورد مبارزات کشاورزان علیه مالکین و چگونگی گرفتن زمین از دست اربابان ایراد کرد و در پایان به نحوه عملکرد دادگستری و اینکه هر روز

روستائیان را از کار بی کار کرده و به سهر می‌کشاند خرده گرفت و گفت هم‌اکنون چند نفر ساسده از روستائیان ما چند نفر از برادران جهاد به داخل دادگستری رفته‌اند تا خواسته‌های شما را که یکی از آنها لغو و انحلال دادگاه تصرف عدوانی است به دادستانی اعلام کنند. پس از آن بمدت یکساعت نمایندگان روستاهای مختلف در باره جنایات فتووالها و کارشکنی آنها صحبت کردند و خواسته‌های خود را اعلام نمودند. روی بلاکاردها نوشته شده بود که مالکین می‌خواهند کشاورزی را نابود کنند و بانفودی که در ادارات و دستگاههای دولتی دارند کارشکنی می‌کنند و قصد دارند که جهاد سازندگی را بی اعتبار کنند و منطقه را به آشوب بکشند تا نتوانند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند ولی ما رهروان راستین خط امام هستیم. تسلط ارباب و ساسر باید از سر ما گویا شود و با در اختیار داشتن وسایل کشاورزی باید ما جدید کار کنیم. نماینده یکی از روستاها بنام روستای دم رویاه در مورد دادگاه تصرف عدوانی گفت که تاکنون تعدادی از روستائیان را به جرم گرفتن زمین‌هایی که سالهای سال در اختیار مالکین غاصب بوده زندانی کرده‌اند. ما می‌دانیم که این دادگاه از طرف اربابان تشکیل شده و می‌خواهند توطئه کرده و زراعت ما را خشک و کشاورزی را نابود کنند و ما را بدمبارگی وابسته نمایند. اعضای این دادگاه امریکایی هستند و مانند آنهایی که فرار کردند، اینها نیز باید به امریکا فرار کنند. در حالی که خشم و کینه در چهره همه کشاورزان تظاهرکننده نمایان بود

تغاری دادند که ارباب را باید کشت چه با لکد چه با سنت، نزدیک ساعت ۱۲ ظهر بود که قطعنامه راهبمایان قرائت شد. در قطعنامه پس از مقدمه چنین آمده است: ۱ - منحل شدن دادگان تصرف عدوانی که در حقیقت دادگاه حامی اربابان می‌باشد. ۲ - نقاضا از پیروان خط امام که از کشاورزان حمایت کنند. ۳ - نقاضا از شورای انقلاب برای اجرای تقسیم اراضی در اسرع وقت. ۴ - انحلال اتحادیه کشاورزان مکانیزه خراسان (اتحادیه‌ای که از اربابان و ساواکی‌ها تشکیل شده) و دستگیری اعضای آن که لایحه توطئه علیه کشاورزان می‌باشد. ۵ - در پایان این قطعنامه از ارگانهای انقلابی مثل جهادسازندگی و سپاه پاسداران و دانشجویان مسلمان خط امام اعلام پشتیبانی شد. ۶ - اربابان این قطعنامه یکی از نمایندگان که برای انحلال دادگاه تصرف عدوانی به داخل دادگستری رفته بود اعلام کرد که دادستان قبول کرده است که همین الان بروند و شعبه این دادگاه را تعطیل بکنند و فرار شد که زندانیانی که از طرف این دادگاه دستگیر شده بودند، آزاد شوند. سپس روستائیان از اینکه موفق شدند با شماره‌های کوبنده خود علیه اربابان و فتووالها دادستانی را وادار کنند که این بیدادگاه را منحل اعلام کند یا خوشحالی در ساعت ۱۲/۵ محل را ترک کردند.

والسلام: هواداران ج. م. م. مشهد

سخنی چند با نمایندگان منتخب و مورد حمایت جنبش مسلمانان مبارز

هزینه‌های سرسام آور، افزایش روزانه قیمت‌ها، بیکاری، کاهش و توقف تولید، هرج و مرج در توزیع، احکام دزدی و تجاوز، حرص و مال اندوزی سرمایه داران، بر نوده های مردم موجب بروز ناراضی‌هایی شده است که بدون تردید دامن انقلاب از آتش این ناراضی‌ها مضمون نخواهد ماند. ج - بحران سیاسی، بصورت تشنج و نفاق سوء طین و کشش و رقابت در کسب قدرت و همچنین وجود کرایشهای خطرناک انحصار طلبانه اعتناشات فراوانی که رویبم و همراه با بحران اقتصادی و جنگ داخلی، بیرونی دیکتاتورها و حکومت نظامیان را فراهم میسازد.

۱) شما برادران در مجلسی شرکت میکنید که مسئولیتهای بزرگی در قبال انقلاب خونبار خلق برعهده دارد، و این مجلس در شرایطی تشکیل میشود که انقلاب در معرض جدی ترین تهدیدها از جانب امپریالیسم و نیروهای وابسته داخلی قرار دارد و در مقابل، جنبه داخلی از کمترین میزان و درجه انسجام و وحدت برخوردار است. الف - در شرایطی که کردستان این باره تن ایران و انقلاب در آتش یکجنگ نفرت انگیز میسوزد، جنگی که بدون تردید محافل وابسته به امپریالیسم و مزدوران بیگانه آتش بار اصلی آن هستند و غفلت و ضعف و درندگی صلاحیت مسئولان در پانزده ماه گذشته نقش مساعد کننده را داشته است چنگی که متواتر برای انقلاب و استقلال کشورمان فاعله ساز آورد. ب - در شرایطی که بحران اقتصادی به مرحله خطرناکی رسیده است و فشار

بقیه در صفحه ۸

کشاورزان قادی کلا و توطئه‌های مالکین

گزارشی از جنایات مالکین در روستاهای شمال

کردند و در یک شب منزل مسکونی و طولیه چند روستائی را به آتش کشیدند که حدود ۱۴ راس گاو و گوسفند و چندین مرغ و مرغ آبی تلف شدند. دادگستری و اداره به اصلاح انقلاب سفید و فرمانده گروهان نیز از این عمل متجاوزین حمایت کرده و سرانجام برای شن نفر از ساکنین قریه حکم سبند صادر کردند، هنگامی که حکم



نعمدی به وسیله راندارم بد روستائیان رسانیده شد دیگر از نرس عمال مزدور زندگی در ده برای نه تنها این شن نفر بلکه برای همه مشکل شده بود دودر نتیجه یک نفر در اولین فرصت دستگیر و به کاشان تبعید و پنج نفر دیگر در شهر ساری مخفی شدند اما در آنجا نیز خبر رسید که عمال مالکین و ماهورین در تعقیب شان هستند لذا از آنجا به قریه شرف آباد درحوالی ساری رفتند در منزل یکی از بستگان خود مخفی شدند لاکن در همان شب اول سرد زمستانی خبر رسید که چاق به دستان محل اختفا آنها را فیهیدم‌اند و بدانسو می‌آیند لذا از آنجا نیز با پای برهنه در میان باتلاقهاو خارهای صحرا راه گریز در پیش گرفتند از بیراهه به سمت جویبار که یکی از بخش های اطراف قائم شهر است رهسپار شدند. این چند کیلومتر راه را تا صبح بی‌موندن موفقی به جویبار رسیدند که صدای اذان از میزهای مسجد گوش می‌رسید از سرما به یک نانواشی پناه بردند و سپس به تهران رفتند. تمامی این ظلم و ستمها پس از این قیام خدائی و هزاران شهید گلگون کفن و ماداران

را از دست آنها بازراعت سبز نشده کرده و چند صد درخت گردو را هم برای اینکه آثار تصرف را از بین برند قطع کردند " در رسن های روروعی، سبز شده غیر

آبدان" و آنگاه آبدان را به تصرف خود درآوردند که البته مدارک آبدان در اداره ثبت شهر ساری دال بر اینکه اینجا قبلاً آبدان بوده وجود دارد از آنجائیکه برادران "مخلوع" محمود رضا و غلامرضا" خود در دو طرف مجاور این قریه زمین های کشاورزی دهقانان را بزور گرفته و صداها را در گلو خفه کرده بودند به یاری این فتووالها برخاسته و فتووالها نیز با وابستگی به فلدران و پاسگاه زاندارمری شدیداً مردم را سرکوب کردند عدهای چاق بدست و مزدور را چندین بار به سرمرز آبدان آورده به مردم بی سلاح حمله کرده و حتی شیخون زدند و در نتیجه این حملات وحشیانه خود چندین نفر از مردم بی گناه این قریه راناقض العوض کردند که چند تن هنوز زنده هستند ویا به عنوان مثال یک روز حدود هفتاد نفر زاندارم و چندین نفر چاق بدست به سرمرز آبدان آمده و حتی به بچه خردسال و زنان باردار نیز ترحمی نکرده همه را به باد کتک گرفته و خلاصه پس از آن نیز در طی درگیریهای مختلف و به بهانه های گوناگون مردم را در پاسگاه وزندان شهربانی بازداشت می-

قیام بر شکوه الهی طی نبرد خونبار آزادگان و پویندگان راه حق علیه جهانخواران و تمامی مظاهر شرک و جنود شیطانی بانکیه بر مکتب شهید پروا اسلام مبارز تغییراتی در ابعاد سیاسی، نظام طاعونسی، شاهنشاهی مناسفانه هنوز تا کنون در مسیر صحیح فداستقامتی نیافتاده ما هر دم شاهد اعتراضات و فریادهای امت مظلومان در گوشه و کنار این مملکت ویرانه هستیم. فریادهایی که از قلب خونین مستضعفان و از حلقوم گرفته مظلومان بر بی خبرد، کسانی که تمامی رگ و بی شان فریاد است و فریاد.

کسانی که دلشان خوش بود که در وای شب زنجور فرعونیان صبح پیروزی و روستائی فلق را خواهند دید و نسیم جانبخش نصرت و فتح را که از برقراری جمهوری اسلام حاصل میشود با بند بند وجودشان حس خواهند کرد. اما آفسوس که پس از تمامی آن رشادتها - لیاقتها - شهادتها - در آیت هاو اسلامیت انقلاب اصیلان اینک شاهد جان گرفتن ماران زخمی یعنی فتووالها هستیم. نمیدانیم پس کی این جرتومگان فساد این زالو صفان این خفاشان خون آمام این انگلها باید صحنه ها را ترک کنند و به سزای اعمال ننگین شان برسند نمیدانیم کی آن غربالی که علی میگوید باید در جامعه صورت گیرد اما یک چیز را میدانیم و آن این است که سخن بر سرمایه‌داری روی زمین نیست چه آنکه مالکیت از آن خداست و این امنیتی است اما سخن بر سر فدک است که فدک حق ماست و حق گرفتاری است وایک خلاصه جریان: در قریه قادی کلا حومه شهرستان ساری که در شانزده کیلومتری شمال شهر میباشد و مشهور است به قادی کلا حومه میاندوود حدود ۱۷۰ خانوار زندگی میکنند از قدیم- الایام مرداب یا آبدانی که با دست رنج و رحمت کارگران جهت ذخیره آب سد بندی شده و کشاورزان آبهای زمستانی را در آن آبدان که حدود ۷۵ هکتار وسعت داشت انبار سپس برای آبیاری کشت شالی استفاده مینمودند. فتووالهای منطقه آقایان عبدالله زارعی و ابوالقاسم و مرتضی رستم کلائی و ابوالحسن میرکریمی، در سال چهل و یک و چهل و دو زمین های زراعتی

عبدالوهاب قاسمی توسط نامه از نمایندگان مردم قادی کلا دعوت به عمل آورده و از ایشان خواست تا در منزل آقای طبرسی کرد هم آیند نمایندگان به اتفاق عده‌ای از روستائیان و آقایان فتووالها در منزل آقای طبرسی جمع شدند در آن مجلس جلساتی از طرف فتووالها به روستائیان شد که با حمایت آقایان قاسمی و بیشمارای و آهنگری روستائیان ضد انقلاب معرفی شدند وحی آقای قاسمی به روستائیان گفتند که: وقتی کسی زمین میخورد زارعا را نیز میخورد که در جواب ایشان یک روستائی بی سواد میگوید آبا اسلام چنین است، خبر چنین نیست و صریحاً "برده داری را نانی کرده است. و خلاصه آنکه بنابر پیشنهاد آقای قاسمی و آقایان فتووالها قرار شد که دوباره به ده برگردند و درحکم تجدید نظر کنند که با مخالفت آقای طبرسی روبرو میشوند اما با فشار آقای قاسمی و مالکین این امر تحقق می پذیرد و در این بازدید که قرار بود البته بین فتووالها و قاسمی و شفعی و دارابی در مرحله اول پنهانی باشد و هوشیاری روستائیان مانع این عمل شد و حتماً روستائیان در نظارت بر روی زمین حاضر شدند ولیکن آن چیزی که باب طبع فتووالها بود به انجام رسید یعنی آقای قاسمی باحکمی که دادند حکم آقای طبرسی و دارابی را رد نمودند. لعهدا مردم به عنوان اعتراضی به نزد آقای امید نجف آبادی رفتند که در نتیجه آقای امید با فرستادن ۹ نفر مهندس کشاورزی و خاکشناسی و گزارش این دو نفر حکم ۱۳۰ هکتار زمین آبدان و نهی های عصب شده دیگر را موقتاً به کشاورزان دادند. اما باز فتووالها آرام ننشستند و در جریان که رافع به حکم آقای قدوسی اشاره شد اینها یعنی فتووالهای مزبور به یاری عبدالله زارعی که به تازگی اسیر جنگال عدالت شده بود و در اولین سرمیرید شافتند (لازم به یادآوری است که عبدالله زارعی چندین بار توسط دادگاههای ساری بازداشت و زندانی شد ولیکن بعداً بر اثر همان اعمال نظرها آزاد گردید) بله ایشان را علی‌رغم فریادهای مردم بی گناه قسراً قادی کلا - اسفندان - آبمال - مودی باغ - پینه چوله علیا - سفلی آزاد کردند البته وکیل سخنگو و سایر شرایطی که قبلاً شرحش رفت در این امر نقش بارزی داشتند. ماهشدار میدهم که سید رضا هاشمیان که قضیه ظلم و ستمهایش در مورد روستائیان قادی کلا بلکه در مورد قریه آب مال زبانزد همگان است، علی محسنی که در قریه مزبور ساکن بوده و شرحش در امت شماره ۴۵ و عبدالله زارعی که در جریان اسفندان و قادی کلا دست دارد ابوالقاسم رستم کلائی در قادی کلا و مرتضی رستم کلائی در قادی کلا و گشکلا همه و همه در حال توطئه هستند و انتظار داریم مسئولین به این امور بطور کامل وقایع رسیدگی کنند.

گنج سرمایه دار، حاصل دسترنج کارگران است

تغییر بنیادی در نظام آموزشی و یاد معلم انقلاب، شهید شریعتی

خوالدی بعث فی الاممین رسولاً منهم یملوا علیهم و یرزقهم و یعلمهم الکتب و الحکمه و ان کانوا من قبل لقی ضلال مبین (آیه ۲ سوره جمعه)

بعد از یک هفته کشمکش و درگیری و باخت بار در دانشگاهها و تجدید فعالیت‌های سیاسی که منجر به شهادت و مجروح شدن عده زیادی گردید، اکنون که ظاهراً آن نب و نبیها خوابیده این سؤال در ذهن همه وجود دارد که "انقلاب فرهنگی اسلامی چگونه خواهد بود و آینده جامعه و اصول آن چگونه خواهد بود و عملکرد این انقلاب فرهنگی در چه اعطای و بوسیله چه کسانی باید خواهد شد؟ و آیا میتواند جوانبوی سازه‌های جامع‌مانی اسلامی باشد و اخلاق و سننهای اصل اسلامی را احیا کند یا نه؟ اگرچه از شعار "انقلاب فرهنگی" که در بطن خود آرمانهای بالنده‌ای دارد نسبتاً بخش صدگروهی آن اجرا شده است، اما در دراز مدت طرح ویرانه‌های "انقلاب" چه خواهد بود و اثرات آن بصورت چه نوع فرهنگی در اجتماع ظاهر خواهد شد و این فرهنگ در خدمت چه کسانی خواهد بود، مسائلی است که به ذهن می‌آید.

برای تحلیل این مسائل بهتر است خطوط فکری مشخصی را که در یک قرن اخیر در جامعه ما منشا آتری بودند، روشن کنیم و بررسی تک تک این افکار می‌تواند مشخص کننده خطوط کلی انقلاب فرهنگی آینده باشد.

بعد از طرح شعار "بازگشت به خویشتن" که توسط سید جمال مطرح شد، این خط فکری مجرای از فرهنگ سنتی اسلامی که از اوایل اسلام در ایران بصورت گسترده‌ای رشد کرده و همه علوم را در بر گرفته بود رواج یافت و تا حدود زیادی در جامعه نفوذ پیدا کرد.

بدون شک فلسفه اسلامی ما که بوسیله فیلسوفان و دانشمندان چون بوعلی سینا و... به حد اعلی رشد و تکامل خود رسید فرهنگی صد در صد اسلامی نبود بلکه برخوردار از تفکر غربی آن زمان یعنی فرهنگ و فلسفه یونان رشد کرده بود و به اصطلاح، فلسفه اسلامی یونانی زده شد. و دنباله این طرز تفکر تا ملاحظه‌ی مداوم داشت و بحث درباره فلسفه افلاطون و ارسطو از ارکان اصلی شناخت فلسفی اسلامی در حوزه های علمی باشد، و به خاطر نفوذ حوزه‌ها در نوده مردم این فرهنگ - یونانی اسلامی - بعنوان فرهنگ جامعه به نیت رسید.

باید اضافه کرد که شعار مشخص سید جمال - سلفیه - بازگشت به این گذشته و فرهنگ نبود بلکه جستجوی قرآن و نهج - البلاغه و سنت، برای خو دآگاهی جامعه و ایجاد یک فرهنگ مستقل، چرا که فرهنگ "یونانی زده" ما بخاطر ماهیتی که داشت در خدمت حکام و دستگاههای حکومتی در می‌آمد.

در تداوم راه سید جمال، اقبال و شریعتی رومی بینیم که از همین دیدگاه حرکت کرده و فرهنگ اصل اسلامی و معیارهای اسلامی را الگو قرار میدهند و شریعتی مشخصاً با طرح مکتب بعنوان فرهنگ دست به انقلاب فرهنگی زد.

دومین خط فکری مطروحه در صد سال اخیر "حوزه های علمیه" است که با همان سیستم قدیمی و سنتی و فلسفه کلاسیک غرب و شرق در حد یک اندیشه و جریان تخصصی باقی مانده و با وجود موضع گیریهای سیاسی ضد استبدادی و ضد استعماری جریان فکری مشخصی را هدایت نمیکرده است و با همان جریان و فرهنگ اسلامی یونانی را بعنوان اصل قبول داشته است.

سومین جریان فکری، جریانی است که تا حدود زیادی دنباله روی همان فلسفه و بینش قرون اولیه اسلامی است اما با ایجاد گسترده تر و تنوع بیشتر، این بینش که مشخصاً بعد از جنگ جهانی دوم در کشور ما مطرح شد بخاطر نفوذ علم و علم کرائی در سطح جهان و همبستگی نفوذ اندیشه‌های نوین فلسفی و ایدئولوژیک و اقتصادی بود که بصورت عکس العملی، برای آنان که میخواستند اسلام را روی پای خود نگه دارند و زنده کننده متحلی شد. اینان با توجه به پیشرفت علم و اقبال عمومی مردم از آن، اصول و ضوابط اسلامی را بوسیله فرمولهای ریاضی و فیزیکی و شیمیائی یا بوسیله اندیشه های اندیشمندان غرب

مانند سارتر، راسل و غیره نایت میکردند و میکشیدند. این جریان شامل طیف بسیار وسیعی است که عده‌ای زیادی از روحانیون با راهم شامل مینو دینویو فعال و مشخص این اندیشه آقای سارتران هستند.

این جریان عملاً تا حدود زیادی مخالف باخط فکری سید جمال که بصورت وسیعی بوسیله شریعتی مطرح شد میباشد، چرا که خط اول یعنی سدحمال - شریعتی اسلام

حال انقلاب فرهنگی بنیاد در یکی از این سه جریان است که میباید حرکت نماید، جریانهائی که سالیهاست در کشور ما مطرح است.

بدون شک اصلترین و انقلابی ترین فرهنگ، فرهنگی است که بوسیله مردم بوجود آمده باشد. بنیاد کافست معیارها و ارزشهای اسلامی را برای مردم روشن کنیم تا بنیاد انقلابی فرهنگی به تمام معنی با ویرانهائی محکم و استوار براساس معیارهای امت اسلام برقرار نمایند.

● باید با همان شعار سیدجمال - شریعتی، فرهنگ و اژدهای اسلامی را بعنوان اولین اصل آشنا کردن مردم با معیارها و ارزشهای اسلامی به مردم یاد داد. و از این طریق آنان را امتی آگاه و خودآگاه نمود.

فرهنگی آینده‌بان خواهد بود. اژده جریانی فوق، جریانی دوم - حوزه‌های علمیه - بخاطر ماهیت تخصصی اش تنها میتوانست نقش ارتزاقی را بازی کند. اما عنوان اول - شریعتی - و جریانی سوم - علم کرائی - است که مورد بحث است.

با ماهیت چهره‌های اجسرا کننده، "انقلاب فرهنگی" میتوان تشخیص داد که خط سوم بعنوان زیر بنای فکر مورد استفاده قرار گیرد چرا که اکثر اعضا شورای انقلاب کسانی هستند که فرهنگ "علم کرائی" غربی در آنها نفوذ دارد تعدادی از آنها با سالیها نامت در کشورهای اروپائی سخت نحت تاثیر این فرهنگ قرار دارند و همینطور طراح اصلی این "انقلاب فرهنگی" خودنحت تاثیر فلسفه جامعه شناسی غرب قرار دارند و آنها هم بخاطر سالها کار ترجمه و تحقیق روی جامعه شناسان غربی بخصوص "گورویچ" این است که جو حاکم بر شورای انقلاب دولت متناظر به جریانی سوم است و مسلماً همین جریانی است که رشد خواهد کرد و پرسنل اجرا کننده آنهم از این نیت فکری انتخاب خواهند شد. همچون تمام فلاسفه و دانشمندان قرون اول اسلام در ایران که از امکانات دستگاه حکومتی و نفوذ مادی آنها سود میجستند و در آخر در خدمت آنان در می‌آمدند همچون بوعلی

را به بعنوان "علم" بلکه بعنوان یک "فرهنگ" مطرح نمودند و اگر هم به علم بپا میدادند، با قبول بیشتر علم و تکنیک و طرح شعار "بازگشت به خویشتن" اصول و ضوابط "علمی" را بوسیله قرآن می‌سجدند و آنچه را که با قرآن و سنت ما میخواند مورد قبول قرار میدادند.

اما جریانی سوم، برعکس قرآن را بوسیله علم مورد سنجش قرار میدادند، یعنی احکام و مقررات اسلام را بوسیله علوم پزشکی و فیزیکی و ریاضی به اثبات میرساندند که مثلاً "فلان دستور قرآن این خاصیت پزشکی را دارد و یا اینکه آب کر به خاطر این دلایل علمی نمیکندد و کثیف نمیشود و علم امروز هم از لحاظ هندسی و ریاضی آنرا ثابت کرده است. پس قرآن منترقی و اسلام با علم همراه و همگام است. یعنی دقیقاً تک تک شایرو اصول اسلامی را بنیابست علم نایند کند تا مورد قبول واقع گردد.

این دو خط فکری با وجود دوگانگی در سالیهای سیاه اختناق همکاری وهم - فکری داشتند اصلاً "هر کدام جداگانه و در خطی مشخص گام بر میداشتند. که راه شریعتی در این سالها با عنوان طرح مکتب بعنوان فرهنگ، برد و توفیق زیادتر می داشت.

پیام جنبش مسلمانان مبارز



در باره این سفر ما با حق حجت بود و حرفش را برد. و همگاسکه قرآن را کسود، حسین آمد:

"الذین آمنوا و هاجروا و هاجدوا فی - سبیل اللہ باوالمهم و انقسم اعظم درجه عنداللہ و اولئک هم الفائزون"

و این کلام خدا است برپامون هجرت او، هجرت معلم شهید انقلاب دکتر شریعتی. معلمی که بازآور فرهنگ "خون و پیام" و "شهادت" و "ایثار" بود و کلامی که "یاد باد آوران" را باز آورد و نسلی حفته را بیداری بخشید، که "اگر می‌توانی بمیران و اگر نمی‌توانی بمیر."

در آن دوران ظلمت و ساهی حکومت دیکتاتوری و سلطه "شیطان بزرگ اوزبان حق" بود و "نوری" که راهمهای نسلی باخاشه شد، که حر زندان و شکنجه و تبعید و شهادت سرماهای در تک نداشت. معلمی که فامتاش در "گوهر" برخاست و فراد اعتراض نسلی را کولبار داشت، و در دادگاه حادثه‌ای که "زر و زور و بزویر" گسترده بودند، و چه بسیار که به "نام" یا برای "تان" و خدمت و خدمتگداری "حلقه" به دربار رفتند و سربرفمان سیردند و "رکوع" بر تنه به "سجده" درآمدند، او همچون "طایر گلشن قدس" درخشید و پیوند "فاسطین و مارقین" ناکتین را برهم زد، و نقاب از چهره آنان برداشت.

همه سرماهای یعنی "کلام و فلم" را در خدمت بیداری نسلی قرار داد که شکوفائی نلش و محاهدت آنان برپورک انقلاب اسلامی ایران را به ارمغان آورد. از او چگونه می‌توان یاد کرد، که در خانه، در کوجه، در مدرسه، در دانشگاه، در ارشاد و در همدا "کلام" بود. کلام "شهادت و ایثار و بیداری و عشق"، کلام "عشق به خالق و خلق".

و امروز بیشتر از همیشه باید به پای درسش بنشینیم و بار دیگر به مدرسه آن معلم شهید انقلاب بازآئیم که خود بر سردر آن نوشت: "عزفان، برابری، آزادی"، تا از او بیاموزیم "خودسازاری انقلابی" را، که اگر "معلم" شریعتی است و پدر "طالبانی" این از "خودبیکانگی" ها چرا؟ و این جدائیها و نفرمها از کجاست؟

سالگرد هجرت دکتر شریعتی معلم شهید انقلاب باید با درس وحدت در اندیشه و عمل را بیاموزد، که راه شریعتی بار دیگر در نهاجم پیوند شوم و نامقدس "زر و زور و بزویر" است. و انقلابی که شریعتی معلم شهید آنست در تهدید حملات و نهاجم "فاسطین و مارقین" و ناکتین.

و در این سالگرد بار دیگر او با ما سخن می‌گوید از رسالتی که بر دوش داریم و از مسئولیت عظیم که:

... دورانی سخت، شگفت، هیجان - انگیز، خطرناک، توطئه‌آمیز و در عین حال آفریننده و بارآور را می‌گذرانیم و در چنین شرایطی، روحهائی که آن "مبتقانی" را در خویش احساس گردانند و دست تقدیر سرنوشتان را با سرنوشت این بعثت پیوند زده است و بار سنگین رسالت پیامبرانهای را در عصر خانمیت و نقش‌امامت علی‌واری را در دوران غیبت بر دوش آنها نهاده است، مسئولیتی بسیار خطرناکتر از هراسان مسئولی در هر نظامی و هر عصری را دارابند.

و در چنین دورانی است که باید بار دیگر با معلم شهید انقلاب "مبتقانی" بنشینیم که به پیام او و به مسئولیت عظیمی که داریم، با وحدت و ایثار و عشق به راه و مکتب وفا داریم.

جنبش مسلمانان مبارز اردیبهشت ۵۹

(شریعت و دریا)

| | |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>و در مصب غیب به همراهان پیوستند امام</p> <p>دستختر رهبری دریا را داشت و خلق</p> <p>دریا بود و ضد ظلم برآشت</p> <p>و موجهای خروشان برآمدند و پایگاه اجانب را</p> <p>آنگونه‌ای که وعده‌ی حق بود در خون خویش زیر و زبر کردند و آن گوهر مسخ و غمزده را</p> <p>در ارتفاع عقیده در ارتفاع جهاد</p> <p>بدل به باغ شهادت کردند ای باغیان باغ شهادت</p> <p>تو پیشتاز شهیدان بودی و جای تو خالیست</p> <p>جای تو در بهار رهایی جای تو در تداوم راه</p> <p>جای تو در قلمرو پروردن جای تو در قلمرو افشا کردن</p> <p>جای تو در کنار امام جای تو در همه جا خالیست</p> | <p>که پشت میز نبودند که اعتبار ریاست نداشتند</p> <p>ز بانگ رود تازه شدند و کوزه‌های تشنگی خود را</p> <p>به جایگاه شریعت بردند و گوهر ایمان را</p> <p>که تیره و گدر شده بود از افتزای کهنگی و اقیون شستند</p> <p>صدای صاف تو می‌آمد از "ارشاد" از تبعید</p> <p>از زندان</p> <p>سیم تو وصل بود سیم تو</p> <p>پیمبرانه وصل بود به ناپیدا</p> <p>محل برداشتن آب از رودخانه و سرسرای روح جوانان</p> <p>از ارتباط صدا پر می‌شد پر التهاب می‌شد</p> <p>آماده‌ی جواب می‌شد و چونکه دعوت قم آمد</p> <p>همه جواب شدند رود شدند</p> <p>روانه شدند و در مصب غیب بهم پیوستند</p> |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

ظاهره صفارزاده
اردیبهشت ۱۳۵۸

نابود باد امپریالیسم و پایگاههای داخلی آن، لیبرالیسم و ارتجاع

آری اینچنین است، برادر!

نقد از صفحه ۱

خطری که نهضت‌های رهایی بخش را تهدید میکند

خطری که همه نهضت‌های ناسیونالیستی و رهاکنش مردم را در آسیا و آفریقا و آمریکای لاس تهدید می‌کند و بسیاری بدان دچار شده‌اند، این است که عوام، مردم کوچه و بازار و کارخانه و ترنند، چهره‌های گمنام و خاک‌آلود و بی‌سواد و جون سارخان و ماترخان و سحر علی مسو نانوا و سربازی، با نذاکارتی‌های بارشانه و مرگ‌های پاک و نپروانه‌های بی‌نام و نشان خویش، استعمار و استبداد را بی‌کوبند و همینکه دشمن رانده شد و دوران جهاد پایان یافت و نوبت اداره کردن و حکومت کردن رسید. نجاهدانی که غیر را در روستا و کارخانه گذرانده و سالیانی خویش را در سنگرها بی‌حکمه‌اند دیگر "بدر" نمی‌خورند. تنگیها را بی‌گذارند و بدنیال کار خود بی‌روند و گسسته در این سالیهای خون و خطر در کار می‌نمایند.

معلم انقلاب - مهدی‌سریعی
پارکک به خویش

رایس سیمه میکسیدی زیرا شاهد بر باد رفتن دستاوردهای انقلاب محمد بودی، اسد‌های تو بریاد میرفت تا اینکه خط سرخ شهادت وی را در تشع علوی دیدی و همراه همه محرومان و مستضعفان جنم به این مشعل سرخ داشتی و تا از میان ساهبها و ظلمت زندگی سراسر رنج، آینده تابناک را می دیدی. آینده‌ای که این رود باریک باخون مبارزان علوی و قشایه‌ای‌نوده‌های اسیر، سلی خروشان شود و کاخ ستم و شرک را از بیخ و بن برکند. اما چون صفویان به قدرت رسیدند. مرحله‌ای تازه در زندگی ما آغاز شد. خان‌ها راه‌آشرف مکه را برپا کردند. آنان ده تین بی‌ش برجم اسلام اموی را بجای اسلام محمّدی نشاندند و آبرو نردبان قدرت و ابزار کسب ثروت ساختند. قرآن تشریح کردند تا بگویند و زهر آلودش را در سینه علی، سخنگوی راستین مکتب فرو برند. بیشتراران انقلاب و پاران وفادار پیامبر یکی بعد از دیگری بدست وارتان انقلاب، اشرف زادگان قدرت شریعی، منافقان، فرصت طلبان دبیح شرعی شدند. سرمایه - داران فریض، وقتی اسلام محمد را به زیان خویش دیدند دست در دست شیفتگان قدرت با تکیه بر جهل توده‌ها با استفاده از پیوندهای قبایلی و نفوذهای کینه جاهلی وراثت مستضعفان را به وراثت مستکبران تبدیل ساختند. فرزندان برحق انقلاب که تحمل این انحراف را نداشتند با تهمت خارجی طرد شدند.

فریاد میکسید و پرده تزویر از چهره زمامداران و ثروت اندوزان کنار میزد و حق خلق و پیشوایان صالح را می طلبید، کاخ نشینانی را که ادعای جانشینی ادامه راه پیامبر کوخ نشین را داشتند رسوا میکرد. از همه جا طرد گردید و سرانجام وقتی وجودش را خطرناک دیدند، در تبعیدگاه ریزه خاموش ساختند. و هیچکس نبود تا از این صحابه گرامی و مجاهد راستین و انقلابی دفاع کند. و برعاملان تبعیدش بشورد زیرا اشرف مسرک دبروز، اکنون جامه اسلام برتن داشتند و بنام پیامبر حکومت میکردند - فقیهان در خدمت حاکم، از مالکیت نامحدود دفاع کرده بودند را که آیات کتب و سنت رسول را بر سر ایشان فریاد میکسید و گرسنگان را به شورش دعوت میکرد بی دین شمرند، قاضی شرع بنام اسلام و مصالح عالی کشور اسلامی حکم اعدام حجرین عدی و پاران انقلابی اش را صادر میکرد علی در محراب بنام فتنه گر در سرزمین اسلام بدست خوارج خر مقدسی چون این ملجم به شهادت میرسید. و معاویه با خدعه و بازور امام حسن را از صحنه خارج و سرانجام شهید میکند و ارتش سازمان یافته پسرین بزید قیام حسن بن علی را بخون میکشد و پایه های قدرت اهریمنی خویش را تثبیت مینماید.

از حبیب

ادامه‌دارد

شرایط آبومنان امت
برای یکسال داخله ۱۲۰۰ ریال - خارجه ۲۰۰۰ ریال میباشد. متقاضیان داخله میتوانند وجه مزبور را بحساب بانکی امت واریز، کیی فیش را همراه با آدرس خود به دفتر امت ارسال دارند. متقاضیان خارج از کشور میتوانند با ارسال وجه بوسیله نامه و یا حواله پرداخت به آشنایان در تهران، آبومنان شوند.

"خطری که همه نهضت‌های ناسیونالیستی و رهاکنش مردم را در آسیا و آفریقا و آمریکای لاس تهدید می‌کند و بسیاری بدان دچار شده‌اند، این است که عوام، مردم کوچه و بازار و کارخانه و ترنند، چهره‌های گمنام و خاک‌آلود و بی‌سواد و جون سارخان و ماترخان و سحر علی مسو نانوا و سربازی، با نذاکارتی‌های بارشانه و مرگ‌های پاک و نپروانه‌های بی‌نام و نشان خویش، استعمار و استبداد را بی‌کوبند و همینکه دشمن رانده شد و دوران جهاد پایان یافت و نوبت اداره کردن و حکومت کردن رسید. نجاهدانی که غیر را در روستا و کارخانه گذرانده و سالیانی خویش را در سنگرها بی‌حکمه‌اند دیگر "بدر" نمی‌خورند. تنگیها را بی‌گذارند و بدنیال کار خود بی‌روند و گسسته در این سالیهای خون و خطر در کار می‌نمایند.

شده به خون یاسر و سیمه بیوست و آترا که آفتاب سوزان مدینه نوانسنه. بود بخشکاند، برریک تر ساخت. ناچون یاسر و سیمه معلم تمامی محرومان تاریخ در بهینه زین ودر تمام زمانها کردند؟
عمر آزادی و عدل را به اندازه فاصله دوخونی که از قلب های سیمه یاسر و عمار و علی برزمین ریخته شده کوتاه تر کرد. آن قطره خون هرگز نخسکید و هر روز با خونهای تازه‌ای که از رگهای برادرانت به ستم برزمین ریخت نیروی تازه یافت و جوی باریکی شد که غلطان در سرزمین شرک تازه، و به خون حسین وشهدان کریملا بیوست و نه‌ری شد جاودانه در بسیر تاریخ انسان.

از این پس توفربانی استبداد و ستمگری جبارانی شدی که درساجد و منابر بنام خلفای پیامبر برایشان خطبه می خواندند. و آئین محمد که آزادکننده بردگان بود و وعده پیشوائی بدانان میداد با افسون و فقیهان درباری، وسیله‌ای شد در دستهای فرمانروایان تاز بندرستان را به زنجیر کشند و قفسها از تو بسازند و شلاق بدست دژخیمان دهند. بار دیگر زندانها بنا گردید و چوبه های داز برپا شدند شمشیرها که خون مشرکان و اشرف برآنها خشکیده بود اکنون باخون محرومان و زنگیان مرطوب میشد، و تو این اندوه تلخ و مرگبار

افتاد و پوره اشرف و برده داران بخاک دلت مالیده شد برده ها بر اربابان خود شوریدند و شکنجه های سخت هم نتوانست آنا را به تسلیم دوباره وادارد. اگر تا امروز و طی هزاران سال جواب هر شلاق دزخیم و سکوت بود، این با رحادتهای و اطاعت و سکوت بود، این با رحادتهای شکفت و بی سابقه انقاف افتاد، این کسی یاسح همیشگی را نشنید - سرها را خمیده نیافت و لبها را سسته و قلبها را لرزان و بیسانی وسینه بر خاک ندید. اشرف جوابی می شنیدند که برایشان باورکردنی نبود، عکس‌العکس می دیدند که خشم راجون دشمنای تیز در فلستان فرو میکرد و خون در رگهاشان جمعد می - ساخت، آیا حقیقت داشت؟ درست می - شنیدند؟ این کلمه راجه کسی بر زبان آنان جاری ساخته است، سابقه ندارد و کسی از پیشینیان نشنیده است که برده‌ای رودر روی ارباب بایستد و در برابر فرمایش تهر کند و بده او "تسه" بگوید.

محمد با آنان چه کرده است، چه افسونی در گوششان زرمه کرده، چه سحری در کلام اوست که این ترسوها را چنین کسناخ نموده؟! نه! تهر در میان بردگان چندان هم بی سابقه نیست ولی هر نا فرمانی در برابر ضربات شلاق برده - داران بسرعت تسلیم میشد و کسی حاضر نبود جان بر سرنا فرمانی بگذارد و وقتی که ارباب حیات را به او می بخشید، بسویش برتاب کند و برسخن خویش بماند. درس تازه به همه محرومان تاریخ بدهد، درسی که یاسر و سیمه به برادران خود در همه مکانها و زمانها دادند. و خون سرخ آنان بر صفحات تاریخ نقش بست.

آری برادر نواز طلوع رستاخیز محرومان سخن گفتی، رستاخیزی که این بار واقیعت می یافت آرزویی که بتحقیق می پیوست. محرومان آزاد میشدند و استعمار و بردگی از میان برخواهد خاست و عدالت و برادری سایه گستر میشود لیخند شادی و غرور بر چهره انسان دردمند ظاهر میگردد و قلبش را شور و شوق امیدبه آینده بر خواهد کرد. ولی دیدم که لیخند شادی چون آفتاب اواخر پاییز عمری کوتاه داشت و بسرعت از لبانت محو گردید و اهریمن استبداد و استعمار دگر بار چهره نشان داد و خبر تلخگامی و شکست نه از روبرو، که از کنار و پهلو آغشته بزهر نفاق و ریا در قلب پر طیش ات فرو رفت و خونی که از آن جاری

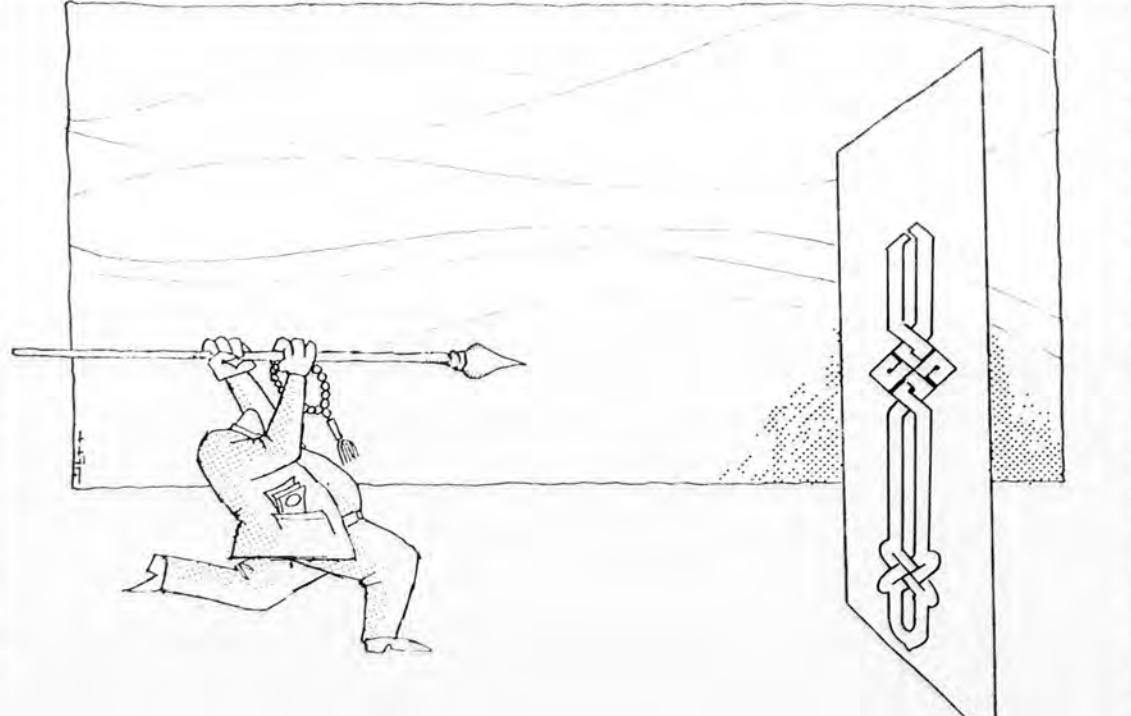
و تیرگی را فتح کرد و هر جا درختید سایه های نوم استعمار و برده داری از برابرش گریختند و در برابر گرمی آن بنها و جزیومه های فساد و استکباردوب شده، محو گردیدند.

تو گفتی که خدای مستضعفان، محمد را از میان امون معیوت کرد تا رنجیرهای گران بردگی از اندیشه مردمان برآرد و نور آگاهی و ایمان به قلبهای سرد و مرده شان بنیاید تا آن حقیر شدگان مطیع، بشور - شمرانی غرنده تبدیل شوند و بیجه های خشم و انتقام بر گلویشان بشارند. و بجای کشدن سنگهای بزرگو بنا کردن مغایر فرعون و امیراطوران، خشت بر خشت بهند و خانه مردم و خدا، خانه آزادی و عدالت بنا کنند و سروری از آن محرومان ما در برابر چشمان حیرت زده مستکبران تاریخ این کار عظیم را آغاز کردند و اراده الهی را در زمین تحقق بخشیدند. سروری مردان امروز بلال و صهیب و عمار و ابودر

شریعتی: معمار تجدید بنای...

رانتها را غلبه بر تضادهای طبقاتی، استعمار و نفی هرگونه ستم اقتصادی و نابرابری در مصرف می‌داند، با برقراری یک جامعه بر اساس سوسیالیسم (یکی از جنبه‌های آن) انسان دیگر از بند مادگیری آزاد می‌شود و تضادهای طبقاتی و تضاد منافع نخواهد بود، این تضادها که نباید جنگ نخواهد بود، جنگ و تضاد و استعمار که نباید، همه نیروهای انسانی با هم جمع می‌شود و برای تکامل و رشد معنوی‌شان بکار خواهد رفت.

شریعتی مظهر این سه بعد، انسانی (عرفان) آزادی (اگرستانسالیسم) و سوسیالیسم را در علی می‌بیند و می‌گوید: "او که حساستر از مزدک و انقلابی‌تر از مارکس زندگی کرد و در برابر بهره‌کنان کینه ورزید و با محرومان چندان هم‌درد بود که فریاد زد: "اگر قدرت را بدست آورم حتی را که ایمان از مردم محروم ریوداند اگر شیر شده و در پستان مادرانشان رفته باشد یا مهر در گابین زبانشان، بیرون خواهیم کشید، و پس خواهیم گرفت."



و جوهری در جان دارد و بی‌تابی‌ای در درد وجودی‌اش احساس می‌کند که روحی آنجان بالا - که تا آنجا که خیال ما نیز نمی‌گنجد صعود کرده است - از عقب - ماندگی خویش و ضعف و حیرت وجودی خویش بی‌هوش می‌شود.
بازی در مورد برادر علی شریعتی سخن هرچه گفته شود و قلم هر آنچه نویسد باز دربارش کم گفته‌ایم و نوشته‌ایم. آنچه مهم است ایجاد رنسانس اسلامی و حرکت اجتماعی فکری - سیاسی در این زمان است که توانست مکتب را نجات

در حرمت حقوق انسانی و آزادی اندیشه علی تا بدانجا می‌رسد که طلحه و زبیر قدرتمندترین شخصیت‌های بانفوذ و خطرناکی که در رژیم او توطئه کرده بودند، هنگامیکه آمدند و برای خارج شدن از قلمرو حکومتش اجازه خواستند، و می‌دانست که بیک توطئه خطرناک می‌روند، اما اجازه داد، زیرا نمی‌خواست این سنت را برای قداره‌بندان و فلدان بجای گذارد که بخاطر سیاست، آزادی انسان را پایمال کند. اما در عشق و احساس عرفانی، حلاج خاکستر، سردی از آتششان وجود اوست.

در مورد برابری اقتصادی و مصرف (سوسیالیسم) که شدیداً بان معتقد و برای آگاه کردن جامعه به این نواوی و برابری، سخت کوشید و مطرح نمود. در جامعه‌ای که حاکمیت با پول باشد، سخن از هر ارزش و تعالی سخنی بوج است. در برابر رفاه و برخورداری اقلیتی که کار نمی‌کنند، تولید نمی‌کنند ولی از تمامی نعمتها بهره‌مندند. و اکثریتی که کار نمی‌کنند و تمدنها را بنا می‌کنند ولی از کوچکترین رفاه و آسایش و برخورداری از آنچه تولید می‌کنند بی‌بهره‌اند، سوسیالیسم

با خلع ید از سرمایه‌داری وابسته، امپریالیسم آمریکا را بزانو درآوریم

تثبیت حکومت را با خونریزی میخواه!؟

در شماره قبل پس از مقدمه ای، سرور از فرمان سرور موحدان علی بن ابیطالب (ع) را از نهج البلاغه آوردم و وعده کردم که در این شماره به بررسی تفصیلی آنها خواهیم پرداخت.

۱- بئرس از خونریزی! ابابک والدما و سفکها بغير حلها! ...

● از نظر علی (ع) عوارض خونریزی عمدی فرمانروایان هم متوجه حکومت دنیایی آنهاست و هم متوجه آخرت آنها.

بئرس از خونریزی و آدمکشی ناحق!

شاید کمتر کسی را پیدا کرد که برای آدمکشی های خود توجیهی ننشاند و نه نوحی از انحاء شامه خود را از زیر بار بازبسی دادن مسئولیت آنها خالی نکند و ناید اسبابا! نتوان آدم سالی را پیدا کرد که آدمکشی های غیرعمدی خود را توجیه قانونی و مشروع و عوام پسندانه نماید.

هنگامیکه سفاقت را محکوم به مرگ می کنند، و حام شوکران را پهلوی می بندند بی دهند جرئت را "تحریک و کفر" و بزرگ کردن حواریان آن "اعلام می کنند و وقتیکه ابراهیم (ع) را در کوهی از آتش می افکندند و "اعلام علیه امنیت است و جرمش را "اقدام علیه امنیت است و جرمش را "معرفی می کنند و روزی که بر جان محمد (ص) نوطه می کشند توجیه کار را "نوطه بر علیه دین پدری (!) اعلام می کنند. آنگاه که قوی علی (ع) را شمشیر نابکار "مقدس می شناسند، جرمش را "اخلال در امنیت واحد و وحدت امت" معرفی می کنند و وقتی حسین (ع) و یاران باوقای او را قتل عام می کنند، جرمش را "خروج از دین" عنوان می کنند و ... امروز هم هنگامیکه هبروشیا و ناکاراکتی را به آتش و خون می سوزند توجیه جنایت را "جلوگیری از ادامه جنگ و کمترین خونریزی" (!) معرفی می کنند و زمانیکه زیم جلا و همه رژیم های خون آشام، دست بلند خود را به خون پاک مردم بی گناه می آرایند جرمش را "اقدام علیه امنیت کشور" و "اخلال در نظم و امنیت" و توجیه عمل خود را "انقلاب" و "استقرار نظم و آراستگی" عنوان می کنند... اما آیا بررسی منطق قرآن هم همین است؟ آیا علی (ع) این قرآن مجسم، هم به مالک انبیا داد و می شود که "توجهات" خود را در آدمکشی و خونریزی تصحیح کن؟ یا برعکس دقیقاً معیار خونریزی حرام و حلال (جهاد) را نصب العین او قرار می دهد و انکدا! او را به جهاد تکلیف و از خونریزی حرام باز می دارد؟

علی (ع) در خطبه ۴۰ در برابر خوار، از جمله وظایف امیر یا رئیس مردم، "کنشار دشمن" یاد کرده می فرماید: "... و یقاتل به العدو" و در جای دیگری (خطبه ۳۴) آنجا که مردم از جنگیدن با دشمن سرباز می زنند سخت برمی آید که: "اف لکم ... اذا دعوتکم ان تکفروا عن اعدائکم فانکم من الموت فی عمره!" (ای ای بر شما! ... هنگامیکه شما را به جنگ با دشمن دعوت می کنم، از فرط اگراه و اضطراب چشمپاگان حلقه می زنند، گوئی که بسختی مرگ شما را دریافت است!)

آیا با این سخن، علی (ع) مرز جهاد را از حرام ترسیم نمی کند؟ آیا سراج دارد علی قبل از آنکه "مفسدین" واقعی را که جو "فساد" و "فاسدساز" آفریده اند از دم تیغ توحیدی خود بگذرانند، خون "فساد" و "منحرف" را بر زمین ریخته باشد؟ در گجای قاطعیت علی (ع) میتوان سازشکاری و ممانعت با دشمن و مقصد (ملا و منفرد و قاسط و ...) و جناحهای مختلف آنها، در لبسهای گوناگون و کنشار "نظریه" فی الحلق ... را سراج گرفت؟

بر اساس همین فرمان، علی (ع) به همه تاریخ خطاب می کند: مردمیکه همین تو نیستند در خلقت همانند تو نباشی، اینک بفرض منم الزلز و تعرض لیم - اللعل، و یوتی علی ایدیمه فی العمد والخطاه" یعنی اینها "از پیش گرفتار لغزش بوده و عمداً و سهواً عوامل بدکاری و انحراف در دسترس آنها قرار گرفته بود". علی با این سخن آگاه می سازد که اینها گرفتار لغزشند و عوامل بدکاری و انحراف در دسترس آنها قرار گرفته است.

طبیعی است که بر اساس این هشدار، این سؤال وارد است که چه کسی یا کسانی مسئول کار آنها هستند؟ آیا اگر آنها اسلام را سنن و معیارهای آنرا شناخته اند تا با نوحی در دین، برادر شوند مسئولیت "جی دینی" و لامذهبی آنها بعد از کسب؟ کجا شما اسلام علی را که سرسازش با "مفسدین" واقعی (ملا) و منفرد و قاسط و ... با دیکاتور و سرمایه دار و ضد انقلاب ... ندانسته باشد به آنها معرفی کردید و آنها از آن سرباز شدند؟

در همین انقلاب اسلامی، بعد از یکسال و خردمای کجا معیارهای اسلامی را در سخن و در عمل به این جوانهای "منحرف" معرفی کرده ام تا آنها بعلت روی برگردانی از آنها مورد عتاب قرار گرفته مستحق مرگ باشند؟ کسی که از هر فرصتی استفاده می کند تا معیارهای اسلامی را بگوید، کسیکه برخلاف قاطعیت علی و صراحت قرآن، که در همه موارد و از جمله هنگام جنگ، شور و مسورت و مساویه را انکدا! امر و توصیه می کند، بعضی قطع رابطه آمریکای جهان خوار با ایران و اعلان جنگ به این امر رزمنده و قهرمان، بهترین و مناسبترین فرصت را برای اظهار استکه "دیگر شورا هم مالده" بدست آورده است!

علی (ع) با بیان خود بطور تلویحی گوئی سؤال می کند که مسئولیت "اسلام شناسی" این منحرفین بگردن چه کسانی است؟ هنوز هم که هنوز است چه کسانی بچای معرفی کردن اسلام، معیارها و نهادهای اسلامی و انقلابی را در گفتار و کردار می گویند؟

مگر این سخن بهترین دلیل این واقعیت نیست که ناسامانی امور را، بر خلاف قرآن و محمد (ص) و علی (ع)، که از فقدان شور و مسورت می دانند، از وجود "شورا" می ژانند؟

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: من ینهلک ما روع بعد مسوره" (احدی بعد از مسورت کردن هلاک نمی شود - نهج البلاغه پاینده ص ۴۸۶) و در جای دیگری مسئولین قضا و حکم را که با عتاب از مسورت، دیگران را بعمل نااناست امر و دعوت و تیغ می کنند، شریک جرم آینده بطلداد کرده

● بعد از یکسال و خردهای کجا معیارهای اسلامی را در سخن و در عمل باین جوانهای "منحرف" معرفی کرده ایم تا آنها بعلت روی برگردانی از آنها مورد عتاب قرار گرفته، مستحق مرگ باشند؟

می فرماید: "سراستی من بلی الفصاء آن استبه علیه لم یناود، وان اصاب بطدمان غضب عنف و کاتب السوء کالغافل به" (بدترین امت من کسی است که عهددار حکم گردد و هنگامیکه به نزدیک افتد هرگز "شاوره" ننماید و اگر بصواب رود، کردن فرزند و اگر خشمگین شود، خشونت کند و در واقع، کسی که کار بدی را دیکته می کند همانند کسی است که بدان عمل می کند! - نهج البلاغه پاینده، ص ۳۸۲).

علی (ع) در گفتار ۱۵۲ نهج البلاغه بهترین تصویر را از خود پسندی و استبداد و مشاوره بدست داده می فرماید: "من ملک استأثر و من استبد بر ابیه هلک، و من شاور الرجال شارقاً فی عقولها": هر کسی که خودش به چیزی دست یافت، خود رای (و خود پسند) می شود و هر کسی استبداد رای (دست سرتگون می شود و هر که با مردان (مجرم) "مسورت" نماید در عقل آنها شرکت حسته است!).

علی (ع) در آغاز این سنجش از فرمان، عوارض و نتایج خونریزی ناحق را بطور کلی چهارنوع می داند: "نقمه"، "تیغه"، "ذمالت نعت" و "انقطاع مدت". "... فانه لیس شیئی ادعی لنقمه، ولا اعظم لنقمه ولا احقر زبور نعمة و انقطاع مدة، من شقی الدما بغير حمها": نخست اینکه شخصی آدمکشی، قبل از هر چیز، دچار سختی و رنج و عذاب می شود که بزرگتر از آنرا نمی توان تصور کرد. دیگر اینکه چنین شخصی، با این عمل خود، چنان مسئولیتی را بگردن گرفته است که بزرگتر از آن را نمی توان بگردن گرفت. و سوم اینک شخص آدمکشی، چنان مستعد از دست دادن نعمت است که دیگران هرگز در از دست دادن نعمتها بیای او نمی رسند و بالاخره چهارم آنکه چنین فردی عمر خود را زودتر از دیگران از دست می دهد و در کوتاهترین زمان به "فصاص" عمل خود

بائل می بود! آنگاه اضافه می کند که "در روز یساحیر، خداوند سبحان، چیزی را که پس بندگان خود حکم فرماید درباره خونریزی است که بناحق ریخته اند" (والله سبحانه، میندی بالحکم بین العباد فيما ساقوا من الدما، يوم القیمة).

علی (ع) پس از برسمردن عوارض قتل عمد در ادامه فرمان می فرماید: "فلا تعویب لظناک سفک دم حرام!" (هشدار که استحکام و تثبیت حکومت خود را با خونریزی حرام نخواه!). این سخن همانند اکثر سخنان علی (ع) بنهیا به ما لک اسیر خطاب نسبت، این هشدار، خطاب به همه آنهاست که زمام امور مردم را در دست می گیرند، بویژه آنهاست که قاطعیت علی دم می زنند و مدعی هستند که حکومت علی را بنا می دارند. علی (ع) خود در تمام عمرش قطره حوسی را بر زمین نریخت مگر بمنظور استحکام حکومت "الله"، و هیچ کدکشی نکرد مگر بخاطر تثبیت حکومت "الله" و براسی که همچون ابراهیم بت شکن، صدق کامل این سخن آسمانی بود که "ان صلوئی و نیکی و محای و ممانی لله رب العالمین": (بی هیچ نزدیکی از کفر، نماز و عبادت و زندگی و مرگ من، الله، پروردگار عالمیان است - ۱۶۲ - ۶) - برخلاف گردنکشان تاریخ که اگر به نماز می ایستند بخاطر عوام فریبی و تحکم قدرت خود و "خود سبایی" است و اگر می پریزند در واقع "خود" را می پریزند و "خود" را می پریسند و اگر زنده اند برای قدرت - طلبی خودشان است و اگر می میرند فقط قربانی جاهطلبیها و گردنکشیهای خود می شوند!

از نظر علی (ع) عوارض خونریزی عمدی فرمانروایان هم منوجه حکومت دنیایی آنهاست و هم منوجه آخرت آنها. از نظر او حاکی که عمداً و بناحق خون مردمان را می ریزد در همین دنیا بدست خود اولاً خود را تضعیف می کند، ثانیاً حکومت خود را سست و بی ثبات می سازد، ثالثاً بنا به دو دلیل بی اثرا ژائل و نابودی می گرداند و رابعاً جای خود را به حکومت دیگری وامی گذارد که از "حد" و "حدود" الله خارج شود و بالاخره در نهایت این چنین شخصی باید بمنظور "فصاص تن هم باشد" (فان ذلک حمایضغه دیوبه بل ذبیله و بنقله ... نه قودالیدن"!)

این گفته بیان سنت الهی است در هستی و جامعه که هر موجودی که از "حد" بقدر خود تجاوز کرد، استحکام و ثباتی خود را از دست می دهد و چون ثقلی تلی را از دست داد، در آن حالت

سهت بسیار کسه بسعد بلاس می بود و در این روند جای خود را به موجودی یا موقعیتی می دهد که با حفظ "حدود"، بقا، خود را تضمین نماید.

از نظر علی (ع) عوارض اخروی قتل عمد چنین ترسیم شده است که: "ولا غدرید عبدالله و لا عنیدی فی قتل العمداء" - در روز محشر، هیچگونه عذر و بهانه ای در بسگاه خدا و امامی که سلطان فرمانروای منصوب او "جلاد"، از آب درآمده است، پذیرفته نخواهد شد و ایمان جزو سنجش رسته خواهد بود که خداوند در باره آنها حکم صادر خواهد کرد! جالبترین آنکه علی (ع) که خود مالک اشتر را منصوب و تأیید کرده است، عذر و بهانه او را در آدمکشی و خونریزی نخواهد پذیرفت.

و اما اگر آدمکشی فرمانروا به سهو و خطا باشد یا چنانچه از طریق تک زدن و شکنجه کردن و اسلحه کشی غیرجدی و غیرعمدی موجب قتل کسی شده باشد (وان اتلیدت خطا و افرض علیک سوپک اوسیفک اوبدک العقوبه، فان فی الودکة ضا فوقها مقنله) می فرماید: "مبادا که گردنکشی حکومت تو را از پرداخت تاوان خونهای بزمین ریخته شده به بازماندگان آنان بازدارد!" (فلا تطحن بک نحوه سلطانک یازدان الی اولیا المقبول حقهم!) آنچه از سخن امام مستفاد می شود اینستکه استیکار و گردنکشی فرمانروایی از قتل غیرعمد و عدم پرداخت خونبهای شهیدان و پیش گرفتن همان شیوهها و راههایی که همچون گذشته منجر به قتل غیرعمد بی گناهان می شود خود دلیل توبه نکردن اوست و کسی که توبه نکند، چه در دنیا و چه در آخرت حکم همان فرمانروایی جلاذ که پیش از این بیان کردید، نیز اجزاء خواهد شد (توبه و استخفاز از دیکاه علی (ع) در گفتار ۱۳۰ و شرایط قبول افتادن آن در گفتار ۴۰۹ نهج البلاغه آمده است).

مردم و ما

برادر سعید م - الف - ب

بسی اگر ما کسانی را احترام می گذاریم، باید دید از چه جنبه شخصیت وی و یا با انکاه به کدام عمل و اقدام ناسد میکنیم، مثلاً ارزش کار دگر تربیتی در بعد رهبری سیاسی انقلاب ایران نبود و بیشتر در کار مکنی آن بود. ممکن است ارزش کار دیگری در رهبری سیاسی انقلاب باشد. ما کدر صداقت این انخاص برید نداریم. جهت گیری کلی شان را در جهت منافع خلق می بینیم ولی چنانکه کنیم در رابطه با مکتب ما صرفاً روی ممانی و اصول نکه کرده از اصالت آن دفاع کرده حاضر نیسیم خودمان از آن عدول کنیم. ما ندرت افکار ارجحی و نفوذ آنان را بخوبی می - شناسیم به همین جهت بر خلاف بسیاری گروهها بر کار مکنی وبلا بردن سطح آگاهی فکری مردم اهمیت زیاد میدهم. مطمئن باشید اصول را فدای مصلحتها نخواهیم کرد.

خواهر گرامی فاطمه سامان

در پاسخ سئوالانمان باید بگوئیم هرگز ما به توجیه اشتباهات این وان نیرداختیم در برخورد واقع بنیانه با مسئله توجیه شما را به این نکته جلب میکنیم که اگر برودت و دوران کوتاه مبارزه مردم و سقوط شاه توجیه کند و کارکنان حساب شده ایش و امریکا، منوجه مسوئبت که در چنان شرایطی است، منوجه مسوئبت که در چنان شرایطی است، "نروهای فرصت طلب و غیر مکنی روی کا ریمانند که تحلیلش بکرات در امت وساینشرنه های جنش ارائه شده، واینکه ایشان منتخب امامند، بازم توجیه شما را بدین نکته معطوف میدارم که به زندگی سیاسی ائمه بنگرید. امام حسن مجتبی امروز فرماندهای برمی گزید و فردا فرماندهای با معاویه بیعت میکرد. و مثال دیگر، به عملکرد سارزانی چون طلحه و زبیر پس از پیامبر بنگرید.

خواهر گرامی ه. م.

صداقت و صمیمیت شما هواداران بی شائبه جنش مسلماً ما را در جهت پیشبرد اهداف مکنی مان باری خواهد کرد و اما در پاسخ به سئوالانمان،

۱) در پاسخ سئوال اول تفاوتی در بنیادهای ایدئولوژی هست که چون آن سازمان بسیاری مسائل ایدئولوژی خود را صریحاً طرح نکرده میشود در باره آن صحبت کرد - تدریجاً که با ایدئولوژی جنش آشنا شدید - خودتان به تفاوتها بی خواهید برد.

در تحلیل سیاسی از شرایط حاضر و انقلاب و متسی مبارزه هم اختلافاتی وجود دارد - بطور کلی ما به رعایت اصول مکتب در مبارزه خیلی اهمیت میدهم یعنی روش علی را توصیه میکنم.

۲) راجع به ادامه گزارشات مختلف از حوادث کوتاه که در گوشه و کنار کشور رخ میدهد تمام سعی ما را کرده ایم و بازهم خواهیم کرد. البته کتب هواداران در ترساندن گزارشات از شریساتهای محل سکونشان ما را بیش از پیش در این مهم باری خواهد داد.

امیدواریم راجع بحوادث مزبور در آینده بحث هایی داشته باشیم با قدردانی از شور و احساس شما در مبارزه و فداکاری بخاطر آزادی خلق واستقرار مکتب.

هدیه کوچک تو ارزش کیفی و بزرگ در بر داشت.

برادر عزیز منصور. ش

بگذار بی هیچ تفصیلی مسقیماً به اصل مطلب و سئوال تو بپردازیم. ما تناقض اساسی در راه خود با اصول مکتب نمی - بینیم - نمی گوئیم به وحدت کامل رسیدن ما در راه خداگونه شدن هستیم و شخص یا گروه وقتی خدا گونه میشوند که با اصول مکتب در عمل رفتار و شخصیت و روابط... وحدت کامل پیدا کنند. پس تا وقتی این وحدت کامل نشده تناقضات وجود دارد. اما آنچه تودیده ای در این تناقض نیست اگر در عمل علی وقتی بعد از رحلت پیامبر با خلیفه اول و دوم بیعت کرد و در همان حال به کار مکنی و ارشاد و راهنمایی ادامه داد - تناقضی با مکتب می بینی در کار ما هم تناقض هست.

تو اگر کتابهای شریعتی را بخصوص درباره سکوت علی - همراهی و همگامی با خلفای نخستین خوانده باشی منوجه میشوی که وقتی مصلحت کل نهضت و حرکت مطرح است تا علی مصلحت کوچکتری را فدا میکند. آن تاایید دلیل نایند همه جانبه و منطقی نیست. تو اگر در خط جنبش حرکت مکنی منوجه شدی که هیچیک از گروههای اسلامی نبودند جنبش بطور صریح - اصولی و بیکیفر از ابتدای انقلاب تاکنون انگشت بروضف - ها نگذاشته و آنها را آشکار و انتقاد نکرده است. ما کل حرکت را تاایید میکنیم چنانکه هیچیک از گروهها بظاهر افراطی ترین هم دلیلی برای درستی تضعیف آن ندارند. آیا همه اندیشه های میرزا کوچک خان - خیابانی - سیدجمال مکنی بود و آنان نمونه کامل مکتب بودند؟ نه هر کدام از یک جنبه نقشی بر اهمیت در حرکت آزادی - بخش جامعه ما باری کرده اند و لذا شائسته تحلیل و احترام اند.

برادر سرباز م. م. ز

مسلماً امید امت مسلمان در ارتش سه سربازان دلیر و شجاعی چون شمس که چون خار در چشم واستخوان در گلوئی فرماندهان با خصلتهای غیر توحیدی هستند. در مورد نظری که از ما خواسته اند برادر هر چند درگیری باعث رشد مبارزه خواهد شد اما توجیه کنید که این درگیری باید اصولی باشد یعنی اینکه شما در مدت کوتاهی کهدر بادگان سربامیرید بایدرسالت خود را در جهت هر چه بیشتر کردن شناخت افراد بادگان در بایبدو سعی کنید تغییرات بنیادی را مطرح کرده و در جهت تحقیق آنها بکوشید و به حرکت سربازان جهت اصل مکنی ببخشید ما در امت راجع به ارزش اسلامی بکرات نوشتیم توجیه شما را به آنها جلب میکنیم و البته اگر در جهت تبلیغ مکتب بخوردی پیش آید در انصورت سلاح شما برنده تر خواهد بود و مسلماً ارتش در سایر همگاران بیشتر. با کمال بی باکی اگر سئوالاتی راجع به ارتش توحیدی و نظام آن داشته باشد در پاسخ حاضریم تا آنجا که در توان داریم. موفقیت شما و یارانان را از خداوند خواهانیم.

۱ - اگر استحکام و انسجام وهماهنگی در موضع گیری های "جنبش مسلمانان مبارز" می بینی. همانطور که گفته ام دلیلی ندارد

مردم و ما

جز آنکه حرکت ما بر پایه اصول مکتب و مبارزهای مکتبی است. معیار ما قدرت نیست که برای رسیدن به آن گاهی به جب و گاهی به راست بزنیم.

در دو جلسه سخنرانی دکتر بیمن تحت عنوان مسائل سیاسی از دیدگاه مکتب بعضی از این معیارها عنوان گردید که است: الله در سایر جبههای ایدئولوژیک ادامه خواهد یافت.

۲ - پاسخ خود را در مورد مالکیت زمین و حق دهقان نسبت به سرزمین و محصول حتماً در کتاب "کار - مالکیت و سرمایه" و "اصول پایه های جامعه نوحی" (مباحث مندرج در امت) خواهید یافت.

"آیه الله ملک السموات و الارض" و حدت "الارض لله ولین عمرها" زمین از آن خدا و از آن کسی است که آباد و کشت کند. از جمله استنادات است.

۳ - نجات انقلاب از نظام موجود که در حال نکل گرفتن و از دست عصری که در حال به قدرت رسیدن در مقطع فعلی شاید ممکن نباشد. حتی تدریجاً امام هم قادر به اقدام فوق العاده‌ای نیستند که کلیه سیستم را به هم برند. حالا اگر دیر شده است باید خود را برای کار دراز مدت مکتبی آماده سازیم و این راهی است که ما از ابتدا بپیش گرفتیم و ابابان به خدا و سنتهای وی ادامه خواهیم داد. باری همه بوبندگان راه حق ضامن پیروزی است.

۴ - وقتی مردم معیارهای مکتبی در اختیار نداشته باشند، قادر به تشخیص صحیح ماهیت عناصر نخواهند بود. پاسخ این سؤال آخرش در سرفقه امت شماره ۵۰ "انتخابات و واقعیت‌ها" داده شده است.

اراک - برادر احد صفایی

وقتی ما یک سازمان را اسلامی می - دانیم دلیل آن نیست که تمام برداشتهای مکتبی یا مشی سیاسی آن مورد تأیید ماست. فضاوت درباره عملگردها گروه و جریان برعهده مردم و تاریخ است. واقعیت‌ها سرانجام درستی یا نادرستی و ضعف و قوت خط مشی در جریان رانشان خواهند داد.

تیز - علیرضا - معصوم خانی

شما نامه بلند بالایی نوشته‌اید که چرا جنبش مسلمانان مبارز آقای عزت اله سحابی را بعنوان نامزد نمایندگی مجلس شورای ملی معرفی نموده است. توانستاید بدون از انصاف و منطق به ایشان ناختماید.

این نامه کار شما را قبل از شما یکی از هفت ماهه ها طی کرده و تحلیل بسیار مفصلی درباره اینکه جنبش مسلمانان مبارز عزت اله سحابی را کاندید کرده است ارائه نمودند اما:

۱ - این هفت ماهه و شما عجلولانه طبق معمول به فضاوت نشسته‌اید. کاندیدای جنبش مسلمانان مبارز برادر عزت اله خلیلی بود و نه عزت اله سحابی.

۲ - در مورد عزت اله سحابی با اینکه کاندید جنبش مسلمانان مبارز نبوده و ما نسبت به مواضع ایشان سخت انتقاد داریم ولی هیتقدرد بدانید که حداقل ۱۴ سال د سختترین شرایط زندانهای رژیم شاه را تحمل کرده است.

توصیه ما به شما این است که نصف باشید و بیشتر از آنکه بگوئید بیاموزید. گروههایی هستند که شما جوانان را تنها و تنها تحریک میکنند بدون آنکه آموزش دهند. شما سعی کنید یاد بگیرید.

مرد - برادر هدایت م

در مقاله های مورد اشاره شما برادر عزیز بارها و بارها از خلیج فارس نام برده شده است و اگر درجائی از مقاله فقط حوزه خلیج ویا خلیج بگار رفته دلیل بخصوصی نداشته است و خلیج فارس، "خلیج فارس" است.

پایل : الف - بی

۱ - مسئله گردستان از دیگر مسائلی که در جامعه میگردد جدا نیست. ما معتقدیم اگر شورای انقلاب و دولت از ابتدا در سراسر ایران انقلابی عمل میکردند - در این مورد جنبش مسلمانان مبارز برنامه‌های خود را قبلاً اعلام داشته است. گروههای فرصت طلب نمیتوانستند آتش فتنه را در گردستان روشن سازند.

و هم اکنون هم راه حل مشکل گردستان را در خلق بد از سرمایه داران وابسته و فئودالها و مالکین و اعدام انقلابی مزدوران رژیم و تغییر بنیادی در نهاد ارتش و دیگر برنامه‌هایی که بکرات اعلام شده است میدانیم.

۲ - طرح ضدکوهی را آقای رئیس جمهور به شورای انقلاب پیشنهاد و بالاتفاق در شورای انقلاب به تصویب رسید و در برنامه و طرح انجمن اسلامی دانشجویان حملات ضدکوهی به این صورت وجود نداشت، ما ضرورت انقلاب فرهنگی را صد در صد تأیید نمودیم و به شیوای که برادران و خواهران دانشجویان انجمن های اسلامی برای اجرای طرح خود در پیش گرفتند معتزضم و به آنها انتقاد داریم.

آبادان - بهمنشیر - خسرو ق

برادری عزیز: صرفنظر از شیوه‌ای که برادران دانشجوی اسلام پیرو خط امام در مورد افشاگریها بکار گرفتند - جنبش مسلمانان مبارز معتقد است که تمام اسنادی که این عزیزان افشا نمودند صحیح است و معتبر و غیر قابل تردید و دقیقاً خط حرکت آمریکا و سازشکاران را نشان میدهد.

تهران - مجید ج

برادر عزیز در مقاله "از اشغال لانه جاسوسی تا..." جز از برادران دانشجوی مسلمان پیرو خط امام از هیچ گروه و سازمانی دفاع نشده که گروهها درباره موضع گیری نسبت به حرکت اشغال جاسوخانه انتقادهایی هم وارد آمده مطمئن باشید که جنبش مسلمانان مبارز به هیچ گروه و سازمانی باج نخواهد داد و بر اساس معیارهایی که دارد عملگردها گروهها را بررسی خواهد نمود و تاکنون نیز از هیچ گونه انتقاد اصولی اپائی نداشته است و بهمین جهت است که جنبش مسلمانان مبارز مورد حملات و تمتهای ناروای این گروهها و سازمانها هم واقع شده است.

تنگابن - مهرا ن

برادر عزیز ما ویژگیهای خط امام را در یکی از شماره های امت آورده‌ایم و بر این اساس معتقدیم که دولت موقت سابق و شورای انقلاب کنونی در خط امام نبوده و نیستند، ماهیت حرکت دولت موقت برای بسیاری روشن شده است و شورای انقلاب و رئیس جمهور هم تاکنون چندین بار رودرروی خط امام ایستاده‌اند که بعنوان نمونه میتوان از:

- ۱ - تمتهایی که علیه نظر امام به دانشجویان مسلمان پیرو خط امام زدند.
- ۲ - سازش با کمیسیون باصطلاح تحقیق علیه نظر امام.
- ۳ - تلاش برای تحویل گرفتن گروگانها علیه نظر امام.
- ۴ - تمایل به سازش با آمریکا.
- ۵ - عدول از خط: دشمن اصلی آمریکاست.
- ۶ - دشمنی با نهادهایی مانند جهاد سازندگی.

برادر ع - جعفری - آبادان

امیدواریم با توسعه امکانات و حمایت همگامی همه نیروهای آگاه و مکتبی جامعه پیشنهاد شما در مورد افزایش دفعات انتشار امت در آینده بنحوی عملی شود. درباره موضوع پیشنهادی هم در این فرصت توضیحاتی خواهیم داد.

در مورد خواهران نظر اسلام اینست که زنان بصورتی در جامعه ظاهر شوند و رفتار آنان بنحوی نباشد که توجه افراد بجای آنکه متوجه ارزشهای معنوی و اخلاقی آنان باشد معطوف به زیباییهای ظاهری گردد و به این وسیله ارزش وجودی آنان در حد یک وسیله محرکه جنسی تنزل نیاید.

در جریان حمله ایحفاخته و تانفرجام امریکابه ایران تدریجاً نکاتی روشن میشود که بررسی آن برای آگاهی عمومی و تعقیب مسائل از طرف مقامات رسمی حائز اهمیت بسیار میتواند باشد.

در مجله امریکائی تایم مورخ ۵/۵/۱۹۸۰ مطابق با ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ مقاله مفصلی که در شانزده صفحه تنظیم شده مطالبی آمده است که عیناً برای خوانندگان امت نقل میشود.

تایم مینویسد: یکی از شوخی های غم - انگیز این ما موریت مقصدی بود که هوایپماهای سی ۱۳۰ در نقطه‌ی دور افتاده‌ای در کویر ایران داشتند. ایرانیان قبلاً نگران شده بودند که مبادا چنین نقطهای ریزی مورد استفاده نیروی نظامی امریکا قرار گیرد. این مسئله در میان اوراق محمود جعفریان (معاون تلویزیون و تئوریسین حزب رستاخیز آریامه‌ری) کشف شده بود. جعفریان یک استراتژیست ضد انقلابی طرفدار شاه بود که یکسال پیش از انقلاب اعلام شد. وقتی انقلابیون او را

حدود دو هفته پیش رسانه های کوهی سرنا سرجهان خبر اشغال سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن و بگروگان گرفتن ۲۰ نفر سفیر و کنسول و کارمندان ایرانی را مخابره کردند. هنوز اذهان عمومی جهانیان در حول و حوش خبر حمله نظامی امریکا به ایران و شکست برنامه هایش مبهوت ومات بودند که خبر دیگری درباره ایران این سرزمین انقلابی بگوشان برسید. این خبر و حادثه از واقعه تهاجم نظامی بیچیده تر مینمود و به همین دلیل است که زوایای گوناگون حادثه را برشته تحلیل کشاندیم. ما چرا بابیان ۲ خواسته: بهاجمین سفارت حکایت از توطئه دیگری در جانب محافل امریالیستی سرکردگی بریکا و صهیونیسم بین المللی و دولت بعضی عراق میکرد. خواسته های مهاجمین در هله اول ۱ - آزادی ۹۱ زندانی وزارتانی ۲ - برسمت شناختن حقوق لیتنها از طرف دولت ایران ۳ - درخواست ک هواپیمای اختصاصی برای مسافرت به خارج انگلیس به همراه گروگانها بود. عکس لعملم مردم و دولت ایران قاطعانه خواسته ها را نفی کرد. دولت انگلیس ابتدا با مذاکره برای ختم جریان و سرانجام دبنبال کشته شدن کنسول ایرانی توسط مهاجمین، حمله نظامی و ختم عائله را بعد ۶ روز به انجام رساند. هویت مهاجمین بطور قطع روشن نشده بود. امریکا وعراق بضع نسبتاً سکوت اختیار کرده بودند.

ویت مهاجمین؟

آشوبهایی که از چند ماه قبل در وزستان شروع شده بودو بعداً بصورت بقجاریهای مکرر لوله های نفت و اماکن مومی و درگیریهای پراکنده ادامه یافت خوشی از توطئه های امریالیستی امریکا وسط دولت مزدور عراق برای تصفیت درد انقلاب اسلامی ایران وتشدید ضادهای درونی میباشد. عاملین اجرایی بن جریانات مزدوران آموزش دیده دولت عراق - بقایای ساواک - ناسیونالیستهای رب خوزستانی و بخشی هم از گروههای رست طلب میباشد. ناسیونالیستهای وزستانی و گروههای فرصت طلب بظاهر انگیزه های اصولی نظیر خودمختاری و مایمن خواسته ها و حقوق خلق عرب (علا باخض مزدوران امریالیسم که گاهی شعار آنها را تکرار کرده وزمانی هم شعار تجزیه خوزستان عربستان رامیدهند یکی شده و همگام با امریالیسم و مزدوران بعضی بر علیه انقلاب ایران توطئه می نمایند. مهاجمین فعلی سفارت نیز ترکیبی از سرسپردگان عراق و ناسیونالیستهای عرب که رهبری عملیاتشان را CIA و با دولت عراق بر عهده داشت، بودند - ناسیونالیسم کور پدیدهای است که امیر - یالیسم امریکا از آن همواره به زبان خلفها برای سرگرم کردن آنها به تضادهای درون خلقی استفاده مینمود و این با رنیز در خوزستان با همکاری دولت عراق وشيوخ

مرجعنی ادامه میدهند. و اشغال سفارت هم دنباله همین خطاست که به این شکل نمود پیدا کرد.

اهداف امریکادر عمل اشغال سفارت ۱ - با توجه به موضع گیریهای ۳ مرحله‌ای امریکا بعد از اشغال جاسوخانه توسط دانشجویان پیرو خط امام (دیپلماتیک و عاطفی - تهدید و ارعاب و محاصره اقتصادی - تهدیدات نظامی و تهاجم نظامی) اشغال سفارت، تشدید جنگهای گردستان - آشوبهای دانشگاهها - انفجارات در اماکن عمومی تهران و بعضی شهرستانها - حملات پراکنده به پاسداران مستقر در جاسوخانه در شهرستانها و تهران... دبنبال خط مرحله ۳ استراتژی امریکا در قبال ایران بعد از اشغال لانه جاسوسی میباشد و همه این اعمال بصورت ارگانیک تحت رهبری CIA و عوامل مزدور داخلی و منطقه انجام میشود. بخصوص که در این رابطه ها خبر وجود ۶۰ جاسوس امریکائی در ایران از قول خبرگزاریها - ملاقاتهای باران شاه خائن با بختیار و ملاقات آنها با صدام حسین در بغداد نیز این رابطه های جریانات را توجیه مینماید.

۲ - امریکامیابستی با یک عمل دیگر اذهان عمومی جهان راز جریان تهاجم نظامی به ایران و شکستش پاک میکرد بنا - براین وقوع این حادثه و دبنبال آن در صدر اخبار خبرگزاریها و مطبوعات امیر - یالیستی قرار گرفتن این هدف را دبنبال میکرد.

۳ - اشغال سفارت همیشدر نظر افکار عمومی جهان تروریسم نامیده میشود و برای مردم مشتمز کننده است. اشغال لانه جاسوسی ابتدا یک همچون انعکاسی را پدید آورده بود ولی بعد از عملکرد قریب ۸ ماهه دانشجویان پیرو خط امام و تبلیغات مواضع و نقطه نظر ایشان توانستند سیماتی بخشی مهم از مردم امریکا و جهان بخصوص جهان سوم را بحد جلب نمایند و این مسئله برای امریکا زجر آور بود بنابراین با اشغال سفارت هم این گونه اعمال را در نظردردم جهان قبیح جلوه میداد و هم عمل اشغال را تاوان عملکرد تروریستهای ایرانی در قبال سفارت امریکا در ایران وانمود میکرد. ابخصوص که در بیانه های بعدی مهاجمین، تبادل گروگانها امریکائی فهمیدند دم خروس معلوم شده است که امریکا نیز دست دارد، تکذیب نمودند و از طرف دیگر شیوه های گروگان گیری را در نظر جهانیان علیه نظر متفاوت بودن انگیزه ها و عملکردهای دانشجویان خط امام و مهاجمین لودن میکرد.

۴ - متوش کردن افکار عمومی جهان سوم راجع به درون انقلاب ایران با طرح آزادی زندانیان خوزستانی بعنوان یکی از خواسته ها.

تحلیلی از اشغال سفارت و گروگان گیری کارمندان ایرانی در لندن

۵ - مشغول کردن افکار عمومی مردم ایران و منصوبان امور مملکتی به این مسئله و تقسیم کردن نیروها و امکانات در گردستان - لندن - انتخابات - دانشگاهها و استفاده از این موقعیت برای طرح و اجرای حملات نظامی بعدی توسط امریکا.

۶ - امریکا خطشی در اشغال سفارت ایران در لندن کستن گروگانها نبوده است زیرا وجهه مظلومیت مردم ایران را دبنبال تهاجم نظامی در نظر افکار عمومی جهانی شدیدتر مینمود.

۷ - نهایتاً موضعی که انگلیس (این امریالیسم اروپائی و متحد امریکا) در قبال جریان گرفت هم وجهه بشر دوستانهای بخودش داد (این که علیه مردم حکومت ایران نسبت به انگلیس دولت مارکارت ناچوپرا برای نجات جان انسانهای ایرانی از نیروی ویژه هواپردشان استفاده کردند) وهم توانست نظر منصوبان امور مملکتی (بویژه ریاست جمهور و وزارت امور خارجه و شورای انقلاب) را با توجه به زمینه های نزدیکیان به اروپا بحد تقویت نماید (تلگرام تشری بنی صدر به مارکارت ناچر)

موضع دانشجویان ایرانی:

علیرغم نقاهتهای بنشی منصوبان امور مملکتی وتوده‌های خلق در برابر امریالیسم امریکا (تفاوت موضع مردم و امام و دانشجویان خط امام در اشغال لانه

جاسوسی و گروگانها و امریکاو... با ریاست جمهور و شورای انقلاب) در مقاومت نسبت به خواسته های مهاجمین متفق القول بودند ولی این تفاوت بنشی نا تشری را در جلوگیری از افشاگریهای دانشجویان مسلمان مبارز ایرانی در انگلیس با تظاهرات واعتصاب غذا و افشاگری حادثه برای افکار عمومی نشان داد (دستور بنی صدر و قطب زاده به دانشجویان منبی بر قطع اعتصاب غذا و تظاهرات) و از طرف دیگر تحت شعاع این خبر منصوبان نیروهائی تصفیه نشده ارتش در تهاجم نظامی امریکا به ایران طفره میرفتند و سرپوش میگذاشتند. مردم قهرمان ما به همراه امام علیه رتبلاطات فوق باهوشیاری تمام در ضمن قاطعی در قبال امریالیسم جریان اشغال سفارت را لحظه به لحظه کارمدنال میکردند و بالاخره هم با پایمردی در اشغال سفارت که با دادن ۱ یا ۲ شهید و چند مجروح جریان خانه پیدا کرد و لکه ننگ دیگری بر تاریخ سیاه امریالیسم امریکاو مزدوران یعنی عراق نگاشته شد.

تحلیل : از بخش کارگری هواداران جنبش مسلمانان مبارز - تبریز

نکاتی چند درباره حمله نظامی آمریکا به ایران

و ندانم کاریهای وجهنتاکی که در طول دوران حکومت خود داشته برای بی تصمیمی در این امر مهم چه توضیحی دارد؟ چرا منصوبان وقت به ندای افسران بیدار دل نیروی هوائی پاسخ نگفتند و این فرودگاه سری رامنهدم نکرده‌اند؟ اگر یاری یولادین نبود و طوفان اجل این فیلهای یولادین را از پای در نمیآورد منصوبان دولت موقت چه توضیحی برای رهبری انقلاب ایران و مردم داشتند؟

باضافه چه تحقیقی درباره ی عوامل امریکا در زمین ودربیان خودمان انجام شده که قرار بود اتوبوس و کامیون وحامیت خیابانی به قوای امریکا بدهند؟

یک ایرانی که پخش مستقیم یک گزارش تلویزیونی ای بی سی (یکی از شبکه های تلویزیونی امریکا) را در استکهلم مشاهده کرده اطلاع میدهد که آقای استانسفیلد رنر رئیس سیا در مقابل کمیسیون تحقیق سنای امریکا گفته است که از ماهها قبل بعضی از رهبران میانه رو ایران به ما اطلاع داده بودند که قادر به آزادی گروگانها نیستند. لذا با آنها به توافق رسیده بودیم که خودمان دست به اقدامی بزنیم. سپس مفسر تلویزیون ای بی سی اضافه کرده که بنا بر منابع مجلس سنای امریکا در میان مقامات ایران کسانی هستند که نسبت به مشکلات رژیم کالتر احساس مثبتی دارند. همین مفسراضافه کرده است که در غیر اینصورت هنروع نقشه نجاتی بدون تفاهم مقامات میانه رو یک خودکشی نظامی و سیاسی بود.

وارد تهران و سفارت شوند گو اینکه منبع این وسائل نقلیه همچنان پنهان مانده است. آنوقت قرار بود که در یک لحظه پیش بینی شده کاندوفا نگهبانان آسوده خیال سفارت را شاید با شلیک گلوله و صلاحهای شیمیائی و همزمان با فرود هلی - کوپترها روی بام سفارت از کار ببندازند. سپس هلی کوپترها گروگانها و گروه حمله را در محل سری که هواپیماهای سی ۱۳۰ انتظارشان را میکشدند رسانده و بارها کردن هلی کوپترها پرواز در میانمندی.

سپس مجله ای تایم ادامه میدهد که " این داستان برای تعیین اذ کارشناسان که با اینگونه عملیات آشنائی دارند قانع کننده نبود. آنها معتقدند که بدون نوعی حمایت محلی انجام چنین عملی اساساً عاقلانه بنظر نمیرسد. این عملی را یا ایرانیانی که با امریکا روابط دوستی دارند میسراندند و یا عمال امریکائی که قبلاً" به بهانه‌ی تجارت به محل اعزام شده بودند. "

یک کارشناس اسرائیلی اظهار نظر کرده است که " امکان ندارد فقط با ۹۰ نفر یا فقط با هشت هلی کوپتر سفارت امریکا در تهران راتسخیر کرد. " یک مجله معتبر مصری بنام اکبر اظهار داشته است که چهل ایرانی که در امریکا آموزش دیده بودند در این عملیات شرکت داشته‌اند. "

اکتون زمان آن رسیده که مردم ببرسند دولت موقت در میان تمام بی تصمیمی ها

دستگیر کردند جعفریان میخواست نقشه را بسوزاند و بازبرسان اعتراف کرده بود که این محل راسیا (سازمان جاسوسی امریکا) به تصویب شاه بطور محرمانه‌ای ساخته بود که درمواقع ضروری از آن استفاده کند. همان زمان نیروی هوائی ایران پیشنهاد کرده بود که محل بمباران شود زیرا ممکن بود که در زیر زمین وسایل راهمنائی هوا نوردی نصب شده و روزی فرود هواپیماهای امریکائی را باری دهد. ولی دولت وقت ایران آنچنان سردرگم و گیج بود که هیچ اقدامی درباره ی آن بعمل نیآورد. وقتی یکی از افسران ایرانی در این مورد اصرار ورزید مقامات عالی‌ری دولتی باو گفتند که امریکائی ها حتماً از کشف این محل با خبر شده‌اند و هیچگاه بفرق استفاده از آن نخواهند افتاد.

مجله ای تایم ادامه میدهد " هواپیماهای سی ۱۳۰ با همه سنگینی وسختی یکی پیام دیگری روی باندیکه در کویر علامتگذاری شده و در نزدیکی پشت بادام قرار داشت فرود آمدند. "

پس از این خبر مهم مجله ای تایم در جای دیگر مینویسد " قرار بود گروه کماندوهای امریکائی در نقطه‌ای محرمانه‌ای در کوهها در نزدیکی تهران فرود آیند و خود را در زیناه کوه از دیدرادرهای ایران پنهان نگهدارند. پس از آن قرار بود که بعضی از کماندوها با کامیون و بطور سری

درو در رهبر انقلاب، امام خمینی

● **انقلابات تاریخ و مرگ و نابودی ستمگران را نه بحساب تصادف بگذارید و نه هدفها و تصمیمات شرگونه خدا، یعنی اصالت را در تحولات اجتماعی نباید به عوامل بیرونی داد. قرآن عوامل و شرایط درونی جامعه را عامل هر تحول و انقلابی میدانند.**

سنتها در تاریخ

دولایل روشنی که این افراد میاورند خود به خود جامعه بدو جبهه تقسیم میشود و وحدت ظاهری آن بر هم میخورد؛ یکی کافران که حقایق را میبینند و میشنوند ولی منافقان اجازه نمیدهند به آنها تسلیم شوند و دیگری مردمی که از حق دفاع و حمایت میکنند.

درباره این تضادها و اختلافات بعداً بحث خواهیم کرد.

آیات متعددی درباره عوامل مؤثر در ظهور و سقوط ویا رشد و انحطاط و نظامات اجتماعی هست که بنابر رابطه علتی بین خصوصیات رفتاری و نظام و روابط اجتماعی از یکطرف و انقلاب و درگیری و سرانجام مرگ و نابودی آن نظام میباشد.

"اقتضرب عنکم الذکر صفحا" ان کنتم قوما مسرفین و کم ارسلا من نبی فی الاولین - و ما یاتهم من نبی الا کانوا به یستزبون - فاهلکنا اشد منهم بطنا" و مزی مثل الاولین - زخوف ۸-۵

آیا از شما ذکری (حقیقی) را یادآور می- کنیم که شما گروهی فزونی طلب بودید - و بسا پیامبرانی گذر میان پیشینیان فرستادیم و نیامد پیامبری نزدشان مگر آنکه او را استهزا کردند پس قوی تر از ایشان را از لحاظ قدرت نابود ساختیم و گذشت مثال

● **دو نوع شناخت در برابر هم قرار دارند: یکی شناخت طبقه حاکم فاسد و ستمگر و صاحب قدرت و ثروت و دیگری شناخت انبیاء و پیروان انبیاء که به واقعیتها تکیه داشتند.**

پیشینیان - برتری آنان در مال و قدرت و در عظمت برای حفظ آنان در برابر خطر شورش و انقلاب مردم کافی است - بر طبق این شناخت غلط و غیر حقیقی سلاح و ساز و برگ و لشکرها نیرو و پول و قلعه و بارو تنها ابزارهای قدرت اند و چون مردم و مخالفان خود را محروم از این ابزارها و وسایل می- بینند - برنویسند و اندازهای رسولان بسا دیده تسخر می-نگرند و هرگز تصور سقوط و شکست در محله خویش راه نمیدهند - به اضافه بر طبق همین شناخت ذهنی که از جهان و قوانین آن دارند - خود را بر حق و مخالفان را بر اشتباه و انحراف می-بینند برای خود بطور طبیعی حق حکومت و داشتن ثروت و استعمار و استعمار خلق قائل اند - آنان پای بند این تصورات باطل هستند و قادر به درک حقایق نبوده از قوانین و سنتهای واقعی حاکم بر زندگی غافل اند و اگر هم به آنان گفته شود انکار میکنند.

"فاما عاد فاستکبروا فی الارض بغیر الحق و قالوا من اشد منا قوه اولم یروا ان الله الذی خلقهم هو اشد منهم قوه و کانوا باياتنا یحجدون" - فصلت ۱۵

و اما قوم عاد بناحق در زمین کبر و زور زدند و گفتند چه کسی در نیروی سخت تر از ماست - آیا نمی بینند که خدائی که آنانرا آفرید نیرومند تر از آنهاست، آنان آیات ما را انکار میکردند.

در این آیه مجدداً "به انحراف طبقه ستمگر حاکم از قوانین و سنت های بر حق الهی اشاره میکند، این گروه بر قدرت مادی خویش تکیه کردند و اطمینان نمودند و لذا سنت های تاریخی را زیر پا نهاده اعتنا نمودند، اصالت را به قدرت زور و زور و پول خود دادند برای توده ها - بر این سنت های الهی اصالتی قائل نشدند - شناخت درستی از جهان و قوانین آن نداشتند - در همه این آیات جهان بینی ذهنی و طبقاتی گروه حاکم که غیر حقیقی است در برابر جهان بینی توحیدی که حقیقی است قرار میگردد دو نوع شناخت در برابر هم قرار دارند یکی شناخت طبقه حاکم فاسد و ستمگر و صاحب قدرت و ثروت و دیگری شناخت انبیاء و پیروان انبیاء که به واقعیتها تکیه داشتند.

"اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم کانوا اشد منهم قوه و اثارا الارض و عمروها اکثر ما عمروها و جانتهم رسلهم بالبینات فما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون" - روم ۶/

"آیا در زمین (تاریخ) گردش نمی کنند پس ببینند سرانجام کسانی که پیش از ایشان بودند چه شد! آنانکه نیروی بیشتری

عوامل و شرایط خارجی را علت حوادث اجتماعی و رفتار و عملکرد افراد معرفی میکنند - کم نیستند کسانی که هر حادثاتی اتفاق می افتد - هر رفتار اخلاقی خوب و بد فرد را مطلقاً مربوط به شرایط خارجی میدانند و در این راه عملاً به جبر محیط اصالت میدهند. اراده و نفس آگاهانه اسان و انگیزه ها و استعدادها درونی وی را بخواه و اهمیت نمیدهند - گویی فرد بازجه بلا اراده عوامل محیط است.

همینطور در رابطه با انقلابات اجتماعی نیز، عامل انسانی را در تحول تاریخی نفی میکنند - هر پیش تاریخ بیگانه عامل خارجی اصالت میدهند - بعضی ابزار تولید را زیر بنام میکنند و همه تحولات اجتماعی و خصوصیات انسانها و فرهنگ و سیاست و اقتصاد را تابعی از تحول ابزار معرفی میکنند.

انسانها صرفاً در رابطه با ابزار شناخته میشوند - ماهیت و طرز فکر و عملکرد فرد کلاً تابعی است از نوع رابطه ای که با ابزار تولید دارد. طبقه بندی اجتماعی هم صرفاً بر همین مبنا انجام میگردد این طرز فکر مساوی با اصالت دادن به عامل خارجی و نفی عامل انسانی و انکار اصالت دادن به درون است. بعضی عامل خارجی را محیط طبیعی - شرایط جغرافیایی - و بعضی اراده و خواست خدا میکنند، این افراد هر بلایی به سرشان می آید و هر حادثاتی اتفاق می افتد - به حساب یکی از این عوامل گذاشته از خود سلب مسئولیت می- کنند - اگر فرزندان در اثر بیماری می- میرد خواست خدا میداند - اگر زراعتشان را آفت نابود ساخت میگویند نتیجه غضب خداست.

ادامه دارد

نظام شورایی باعث شکست مسلمانان در جنگ احد و صفین!!!

نقل از پیام شورا: نشریه شوراها کارکنان سازمان صنایع دفاع ملی

نقدی بر بخشنامه ستاد مشترک

مملکت و ستاد مشترک و فرماندهی نیروی هوایی تصمیم بگیرند برای کمک به قابوسی بد ابالت ظفار حمله کنند، فلسفه این حمله و عملیات و دلیل حمایت از قابوسی را باید با شورا کارکنان نیروی هوایی در میان گذارند و نظر شورا را در این مورد جویا شوند. سپس در صورت توجیه شورای واقعی کارکنان نیروی هوایی، آنوقت در رابطه با تاکتیک عملیات یعنی چگونگی رزمی آن با ستاد تخصصی به مشورت می بردارند. در حالیکه اگر فقط ستاد تخصصی طرف مشورت فرمانده باشد و عملیات بدستور فرمانده بدون مشورت با نمایندگان پرسنل، که رکن اصلی ارتش هستند، صورت پذیرد، خودکامگیها و انحرافات قلبی دوباره تجدید می گردد.

گرچه بعضی از فرماندهان ممکن است آگاه بامور و مجری اوامر خدا و رسول و امام باشند ولی بر همه واضح و روشن است که پرسنل ارتش یعنی سربازان، درجه داران، همافران و افسران جز در مجموع بیش از هر ارگان دیگری در ارتش به امور آگاه هستند و در مجموع بیش از هزارگان دیگری در ارتش مجری اوامر خدا و رسول و امام یعنی اوامری که در جهت منافع اکثریت مردم میامعاست، میباشند.

بهمین دلیل شورای واقعی در ارتش که اعضاء آن منتخب کارکنان ارتش می باشند خیلی بیشتر از ارگانهای فرماندهی در ارتش، بامور آگاهی خواهند داشت و خیلی بهتر مسائل اجتماعی و سیاسی و چگونگی عکس العمل صحیح را درک می کنند. بدون مشورت با یک چنین هسته آگاه در ارتش، انحراف در تصمیم گیریها حتی و غیر قابل جبران خواهد بود.

در جنگ احد یاران پیغمبر (ص) اشتباه تاکتیکی کرده، و قبل از شکست کامل دشمن بدون دریافت فرمان پیغمبر اکرم (ص) سگروهای خود را ترک کردند. در جنگ صفین هم سپاهیان علی (ع) نیز بعلت تزویر دشمن با اشتباه تاکتیکی سگروها را خالی کردند و این مسائل اصلاً ربطی به شورا در ارتش ندارند.

با در نظر گرفتن مطالب فوق بنظر ما باید شوراها واقعی کارکنان در ارتش جمهوری اسلامی ایران و تمامی نیروهای مسلح وجود داشته باشد تا جلوی هرگونه انحراف در تصمیم گیریهای تعیین کننده را بگیرد. این شوراها در عین حفظ سلسله مراتب باید درباره اصول و فلسفه هر عملیات جنگی اظهار نظر کنند ولی اظهار نظر درباره تاکتیک عملیات بعدده ستادهای تخصصی است.

شورای واقعی نه تنها در امور رفاهی و تعاونی بلکه در امور مهم دیگر از جمله نظارت مشورتی، پیشنهاداتی منطقی به ارگانهای فرماندهی می دهد تا در صورت تأیید اعمال شود.

اگر نیروهای مسلح فاقد شورای واقعی کارکنان باشند، اطاعت کورکورانه در این ارگانها بمانند سابق غالب می گردد و این سبب می شود که جریانهای ضد مردمی و عامل بنگانه در فرصت های مناسب، بنام

سؤال یکی از برادران ارتشی از وزیر دفاع ملی

در برنامه بازدید آقای رئیس جمهور از سد لار که از تلویزیون بحث شد، آقای دکتر چمران وزیر دفاع ملی نیز در آنجا حضور داشتند.

در حالیکه با گذشت ۸ ماه از تصدی ایشان در پست وزارت دفاع ملی، نقطه های کور، رادارها و نكات مبهم و سرگردانیهای فراوانی در سیستم های دفاعی مملکت و سازماندهی ارتش باقی مانده که سئوالات بحث انگیز فراوانی را برای مردم مطرح ساخته است، بهترینست ایشان بجای انظار وقت خود در اینگونه برنامه ها - که ارتباطی هم با شغل و مسئولیت های ایشان ندارد - به نقاط ضعف موجود در حوزه مسئولیت های شغلی خود بپردازند و بودجه مسئولیت های شغلی خود و برنامه های دراز مدت خود و همچنین روی دادهای فعلی ارتش، نگرانی ملت ایران را از سکوت شگفت آور وزیر دفاع ملی خود - بخصوص در مسئله تجاوز نظامی امریکا بخاک کشورمان! - مرتفع سازند؟! اولین کاری که در حال حاضر به وزارت دفاع مربوط است، اینستکه رادارهای متحرک و آموزشی نیروی هوایی را برای بر کردن نقاط کور (البته واهی) مستقر سازند تا دشمن هوس دوبارهای ننماید.

دومین کار وزارت دفاع ملی، تحقیق و تهیه گزارشی جامع بوسیله کارشناسانی متعهد (به ملت) برای پاسخگویی به سئوالات نگران کننده ایست که بیواسطه چگونگی حمله نظامی امریکا بخاک کشورمان و متعاقب آن، بیرونی دستهایی که در بسمارن هلی کوپترها و نابودی اسناد آنها در کار بوده است، در سطح مملکت مطرح است.

سومین کار وزارت دفاع ملی، که می- تواند همزمان با دوبرنامه فوق الذکر صورت بگیرد، اعلام بحث ها و نظریات شخصیت های شرکت کننده در سمینار امنیت و دفاع ملی و تصمیم نهائی سمینار مزبور است.

باز پرسان وقضات تحقیق سابق چه میخواهند؟

باز پرسان و قضات تحقیق سابق دادسرای انقلاب اسلامی تهران طی بیانیه ای ۴ صفحه ای به تحلیل رویدادهای اخیر پرداخته و در پایان خواستهای هشت گانه زیر را مطرح ساخته اند.

- ۱ - افشاء اسناد و شیوه های سازمانهای سیا و ساواک و موساد و منابع آن و معرفی کلیه وابستگان نظام شاهنشاهی با عکس و مشخصات.
- ۲ - افشاء اسناد جاسوس خانه سابق امریکا بدون استثنا.
- ۳ - دستگیری ساواکیها و کلیه فراریانی که از خارج آمده اند و همچنین آزاد شدنشان.
- ۴ - افشاء و لغو قراردادهای ضد - امپریالیستی.
- ۵ - تصفیه ارتش بخصوص ضد اطلاعات و رکن ۲ که در رژیم گذشته هم باعث سرکوبی پرسنل انقلابی بودند.
- ۶ - تسلیح مردم و برپائی سندهای مقاومت.
- ۷ - برکناری افراد مشکوک که در ارگانهای اجرائی هستند و دستگیری آنها.
- ۸ - اعدام انقلابی کلیه سرسپردگان و ایادی رژیم سلطنتی و جاسوسان امیر - یالیستها بدون استثنا.

مرگ بر امپریالیسم بسرکردگی امریکا و مزدوران داخلییش

مردم و اسلام ولی علیه مردم و اسلام کودتا کنند و حکومت های خودکامه وابسته به بیگانه را دوباره ایجاد نمایند.

بطور کلی ارتشی که از وجود شورای واقعی کارکنان برخوردار نباشد، نمی تواند مردمی باشد و یا بعبارت دیگر ایجاد ارتش مردمی بدون داشتن شورای واقعی کارکنان، امکان پذیر نیست.

نگاهی به مطبوعات خارجی

یک مانور خطرناک

از لیبوندا
آقداماتیکه کارتر علیه ایران اتخاذ و
اعلام قطع روابط سیاسی نمود،
جز تهدید توخالی چیز دیگری نبود.
از آن لحاظ که این اقدامات مربوط به
روابط "روایتی" میشود که از چند ماه باینطرف
وجود خارجی نداشت. بدین ترتیب قطع
روابط سیاسی بین تهران و واشنگتن صرف
نظر از نایب لفظی آن تغییری در اساس
روابط این دو کشور که وجه تشابهی با
دیپلماسی کلاسیک ندارد نمیدهد...
همین دلیل دربارهٔ مرادفات اقتصادی
ایران و آمریکا نیز صدق میکند زیرا که
صادرات آمریکا به ایران در ماه مارس
گذشته به ۱/۸ میلیون دلار تنزل کرده این است
رقم باقیبسته آن یا میانگین ماهانه ۳۰۰
میلیون دلار در سال ۱۹۷۸ ناچیز است.
بعلاوه تصمیم دولت کارتر به صورت برداری
از تمام اموال دولتی ایران موجود در
امارات متحده آمریکا و همچنین از اموال
شخصی ایرانیان که مورد ادعای مطالبه
حقوقی اشخاص و شرکت های آمریکا نیست
که در ایران با آنها خسارت وارد شده بود
نمیخواند بمنزله مجازات علیه ایران
بنداشته شود. بلکه باید آنرا یک اقدام
"تعرض جعلی" دانست. از آنجائیکه رئیس
جمهور آمریکا از طرف رقیب جمهوریخواه
خود مانند آقای "رونالد ریگان" که کاندید
ریاست جمهوریست مورد تنقید واقع شده
بود و از سوی دیگر مورد حمله یک "کمپوز"
لیبرال چون آقای "ک کارون" گردیده از
این رو رئیس جمهور آمریکا ناگزیر
بود دست باقیمانده بزند. وانگهی در
میان مقامات عالیرتبه اداری کسی نیست
که باور کند اقدامات تلافی جوینانه که
علیه ایران اعلام گردید در آزاد
کردن گروگانها تأثیر مثبتی داشته باشد
ولی آنچه مسلم است اینست که آقای کارتر
که کاندید ریاست جمهوری است نمیتوانست
در حال انتظار بنشیند و کاری انجام
ندهد...

فاره معرفتی کرد وی سادات را متهم کرد
که مصر را از خدا دور میکند قدری ریشی به
سبک روحانیون مسلمان داشت ولی
لباس های غربی پوشیده بود در گفتگویی
با خبرنگاران تأکید میکرد که مصر باستانی
بیشتر به میراث اسلامی توجه داشته باشد
وی گفت سادات از خدا بدور است. وی
گفت دادن اجازه ورود به شاه کار اشتباهی
بود چون کسیکه آدم کشته باستانی کشته
شود. صلحاً اسرائیلی خلاف اسلام است
وی یادآور شد که هر که قطعهای از سرزمینهای
اسلامی را بگیرد دشمن محسوب میشود.
قزدم چنین اظهار داشت اقدامات سادات
برای آنکه مصر را هر چه بیشتر به غرب
نزدیک کند درست نیست زیرا ملت مصر
مخالف آن میباشد.

دیپلمات ها و ناظران اظهار داشتند که
قدرت واقعی گروههای اسلامی در این است
که میتوانند توده هائی را که از قبل از
مشکلاتی چون تورم، عدم وجود شغل کافی
برای فارغ التحصیلان دانشگاهها به تنگ
آمده اند، بسیج کنند. آنان نقش روحانیون
ایران را در برانگیختن و هدایت خشم ملت
ایران علیه شاه مثال میزنند روحانیون مصر
از سوی دولت حمایت میشوند و تمایل
چندانی به شرکت در جنبش دانشجویان
بنیادگرای علیه دولت ندارند. اما یک
واعظ بنیادگرا بنام شیخ عبدالحمید کیشک
روزهای جمعه توده عظیمی را با گرایتهای
عاطفی به سوی اسلام راستین میکشاند.

باین ترتیب محاصره دریایی عملی میشود

با فشار یک دگمه بوسیله کارتر ناوگان
دریائی آمریکا میتواند راهروندی آبی
بطرف ایران را مسدود کند. کارشناسان
غربی نیروی دریائی در بروکسل معتقدند،
محاصره دریائی وسیله موثری است که
ایران را در مقابل مشکلات بر طرف نشدنی
قرار خواهد داد اما بسیاری از کشورهای
غربی، مخصوصاً ژاپن باید آماده روبرو
شدن با عواقب این کار را یعنی قطع نفت
ایران باشند. در مقابل خلیج، دو گروه
جنگی از ابر قدرتها در حال رفت و آمد
هستند. گروه جنگی آمریکا طبق آخرین
اطلاعیه ناتو عبارت است از ۱۸ فروند
کشتی جنگی و ۶ فروند کشتی پشتیبانی.
نیروی شوروی عبارت است از ۹ ناو جنگی و
۱۶ کشتی پشتیبانی. در گروه جنگی آمریکا
ناو هواپیمای براتی، نی میتس" که ۹۵۰۰۰
تنی و ناو هواپیمای بر گورال" که ۶۳۰۰۰ تنی
هستند، این دو ناو عموماً "تی
هواپیمای در عرشه خود حمل میکنند. " تی
میتس" بزرگترین ناو جنگی جهان است.
دو ناوتی و سنای معمولی حامل موشکهای
هدایت شونده و تعداد زیادی ناوشکن " تی
میتس" را همراهی میکنند. علاوه بر این
نیروی جنگی آمریکا دارای یک گروه
هورکرافت متعلقه نیروی دریائی برای
پیاده کردن نیرو به خشکی با تعداد زیادی
هلیکوپتر میباشد. نیروی جنگی شوروی که
ناو هواپیمای بر ۴۰۰۰۰ تنی کف" نیز
گاهگاهی سروکلاش پیدا میشود دارای دو
ناو شکن حامل موشکهای هدایت شونده
میباشند. ناوهای شوروی مدرن هستند اما
بانبری معمولی حرکت میکنند. طبق گفته
کارشناس نیروی دریائی راه آبی ایران را
بدو طریق میتوان مسدود کرد. اول اینکه
آمریکائی ها به کشتی رانی جهانی هشدار
دادند که حرکت بطرف بنادر ایران دیگر
مجاز نیست و با کمک هواپیمای خود و
تعداد کمی کمانده که در عرشه ناو شکن های
خود دارند کلیه منطقه وسیع دریائی را زیر
کنترل بگیرند و اگر کشتی هائی در آنجا در
حرکت بودند آنها را مجبور به بازگشت
کنند. راه دوم ایستک که بنادر ایران مین
گذاری شود. مطمئناً "آمریکائی ها حرکت
کشتی ها به ساحل غربی خلیج فارس را
قطع نخواهند کرد. مناطق مین گذاری شده
قطب با هلیکوپترهائی که دارای دستگاههای
مخصوص هستند قابل پاکسازی است. خبر
مین گذاری بنادر ایران سبب خواهد شد که
هر کشتی بازرگانی بلافاصله مسیر خود را
تغییر دهد و بازگردد. از نظر نظامی شوروی
هیچ چیز ندارد که بتواند خود را با این
دو ناوبرزرگ هواپیمای بر آمریکا در خلیج
فارس مقایسه کند. قدرت این ناوهای
هواپیمای بر که میتواند در مقابل هرگونه
خطری از خود محافظت کرده و در عین حال
قدرت جنگی خود را به نمایش بگذارند غیر
قابل تردید است.

پاسخ جنبش مسلمانان مبارزه دعوت شورای

سردیبری اطلاعات

بقعه از صفحه ۱

در پاسخ به دعوت مجدد آن شورا و
نیز نمایندگان احزاب، سازمانها و
گروههای شرکت کننده در جلسهٔ میز گرد
وحدت از جنبش مسلمانان مبارز، جهت
شرکت در جلسات مزبور یا وجودیکه در
پاسخ اولین دعوت نظر جنبش بطور شفاهی
به اطلاع نمایندهٔ شورای سردیبری رسید،
اینکه که خبر عدم شرکت نمایندهٔ جنبش
در این جلسات از روزنامه اعلام گردید،
منظور روشن شدن اذهان عمومی و نیز
اعضای شرکت کننده در جلسات میز گرد
وحدت، توضیح نکات زیر را ضروری
دانستیم که امیدواریم دستور بدرج آن در
روزنامه بدهید.

۱ - جنبش مسلمانان مبارز شاید از
نخستین سازمانهایی است که ضرورت
وحدت عمل همهٔ نیروهای ضدامپریالیستی
را طرح کرد تیرماه ۵۸ پیشنهاد تشکیل
یک جنبهٔ واحد علیه استعمار، استبداد
و استثمار از جانب جنبش مطرح گردید
و به منظور تبادل نظر در چگونگی
تشکیل چنین جبههائی از این سازمانها
و گروههای سیاسی دعوت بعمل
آمد تا در جلسات بحث آزاد که به
این منظور تشکیل شده شرکت جسته
و نظریات خود را در آن اعلام کنند و نیز
طی دعوت نامهٔ کتبی از سازمانهای مذکور
درخواست شد نمایندگان برای تشکیل یک
شورای طرح و بررسی و تهیهٔ مقدمات آن
جنبه تعیین نمایند، گرچه در جلسات
وحدت طی چندین هفته بحثهای
پرمحتوای طرح و مسئله وحدت از ایجاد
مختلف بررسی گردید لکن احزاب
و سازمانها باین دعوت عنایت چندان
نگردند و برای اتحاد نظر نیز نمایندگانی
معرفی نمودند.

۲ - در تشکیل آن جنبه جنبش بر دو
اصل تأکید ورزیده بود، اول اینکه امر
مبارزه علیه امپریالیسم در این مرحله از
انقلاب بیهیج وجه نمیتواند از امر مبارزه با
بقایای نظام استبدادی و نیز مبارزه با
استثمار سرمایه داری وابسته جدا باشد،
زیرا اگر بپذیریم که بار ستکین مبارزه علیه
امپریالیسم را توده های مستضعف جامعه و
بطور عمده کارگران و دهقانان بردوس
دارند، آیا میشود در حالی که زنجیرهای
استثمار و مالکیت های فئودالی بر دست و
پای آنان محکم و استوار است، مبارزه ضد
امپریالیستی را محتوی واقعبینانه، خشید، از
این رو علیرغم اینکه بعضی سازمانها
ضرورت مبارزه علیه استعمار را نمی پذیرند
جنبش بر این اعتقاد بود که مبارزهٔ ضد
امپریالیستی بدون مبارزه علیه استعمار
زحمتکنان، از صورت مبارز خارج نخواهد
شد و بایگاه توده ای پیدا نخواهد کرد.
آیت اله طالقانی از جمله کسانی بودند
که برای تشکیل آن جنبه دعوت شدند،
ایشان ضرورت وحدت و درستی شعار را
تأیید کردند و قول دادند آنرا در محضر
امام خمینی طرح کنند، زیرا اصل دوم
بابهٔ دعوت ما قبول رهبری امام در این
مبارزهٔ ضدامپریالیستی بود. آیت اله
طالقانی علاوه بر آن قبول کردند که از این
شعار حمایت کنند و چنانکه میدانیم اول بار
آنرا در مراسم سی ام تیر در میدان
بهارستان اعلام نمودند.

اصل دوم مندرج در پیشنهاد جنبش بر
این واقعیت متکی بود که مبارزهٔ ضد
امپریالیستی در عمل و واقعیت یعنی آن
بدون وسیع میلیونها تودهٔ مستضعف
و مبارز ایرانی عملی نیست و در حال حاضر
هیچیک از سازمانها، نهادها و احزاب
قدرت بسیج توده ها را نداشته و عملاً
عاجز از هدایت این مبارزهٔ عظیم هستند،
تنها امام خمینی است که با برخورداری از
حمایت و اعتقاد بی شائبه و گستردهٔ توده های
میلیونی همچنانکه قدرت استبداد را بکگ
همین نیرو در هم شکست، قادر است بسیج
عمومی علیه امپریالیسم بعمل آورد، از این
رو جنبهٔ ضد امپریالیستی بدون شرکت و
رهبری امام تحقق عینی نخواهد یافت.

۳ - در آن موقع متأسفانه هیچیک از
سازمانها و گروههای این دعوت و شعار را
جدی نگرفتند و بالا عکس بعضی (که هم
اکنون هم در میز گرد شما شرکت دارند)
بر ما خرده گرفتند که "اولاً" شعار غلط است
و باید شعار وحدت مبارزه علیه امپریالیسم

علیرغم ضرورت عینی تشکیل یک جنبش
جبهه ای از همهٔ نیروهای ضد امپریالیستی
با کمال تأسف

هنوز شرایط ذهنی آن بخصوص در میان
گروهها و سازمانها و احزاب از یکسو بوده
مردم از سوی دیگر فراهم نیست صریحاً
باید گفت که "اولاً" در حال حاضر که نه
فقط وحدت مشی و نظر و اعتماد متقابل بین
گروهها و احزاب وجود ندارد که تضادها و
سوئ ظن های بسیار بر روابط بین آنان
حاکم است، مشابه عنوان روزنامه نگارانی
کدر متن مسائل سیاسی هستند بخوبی
آگاهند که همهٔ احزاب و سازمانهایی که
دعوت شما را پذیرفته و در جلسات مزبور
شرکت کرده اند بدلیل تضادهائی که در خط
مشی و اصول دارند نمیتوانند در شرایط
کنونی به وحدت عمل هم برسند تا آنجا
سازمانها و احزاب همتا بطوریکه نماینده مزبور
هم اعتراض کرده است قادر نیستند امر
سیسج بوده را در مبارزهٔ ضد امپریالیستی
سازمان بدهند و لذا بغرض تحقق وحدت
که گاملاً امری ذهنی است مبارزهٔ ضد
امپریالیستی واقعبینانه پیدا خواهد کرد
بعلاوه توده ها که بایدانهم اصلی این
مبارزه باشند دربارهٔ "اصالت و با ماهیت
ضد امپریالیستی بعضی بدترست با به غلط
شک و تردید دارند، تا آنجا که مبارزهٔ ضد
امپریالیستی که در آن امام نقش رهبری
نداشته باشد در حال حاضر واقعبینانه
پیدا نمیکند، از این رو با وجود اعتقادی
که به ضرورت وحدت داریم از این نوع
جلسات امید نتایج عملی نداریم اگر
مقدمات لازم و زمینه های عینی و ذهنی
یک عمل و حرکت فراهم نباشد تلاش در
انجام آن نه تنها بی ثمر است که منافع
منفی مبارز آورده ضربه برهد و ضرورت
مزبور وارد می آید لذا قبل از تشکیل چنین
جلساتی که دستور بحث آن تحقق امر
وحدت عمل در مبارزهٔ ضد امپریالیستی
است و نافرمانی آن خوب خود صریحاً برای
ضرورت وحدت خواهد بود گوش برای
ایجاد زمینهٔ ذهنی میباشد بعمل آید
سلماناً "صریحاً خواهد بود. سلماناً" چراغ
متعدد با واگذاری صفحات خود به بحث در
این باره به سهم خود - به مساعد کردن
این زمینه هاکم مؤثری خواهند کرد.

لااقل در مورد این هدف باید زمینه های
عینی وحدت و مبارزهٔ ضد امپریالیستی و
نیروهای شرکت کننده در آن و نیز اصول و
استراتژی این مبارزه و بایگهای داخلی
امپریالیسم و هدفهای مرحله ای آن
بلاخره زمینهٔ ذهنی توده هائیکه به
امپریالیسم و وحدت گروهها و سازمانها و نفس
رهبری امام بطور مشخص مورد ارزیابی و
تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

سراخام پیشنهاد مشخصی برای مقابله
ضروری و فوری با خطر روبر شد امپریالیسم
و توطئه های ایادی داخلی آنان که اهمیت
آن بر هیچیک از نیروهای اصل پوشیده
نست بطور عمده همتاهاست که اخیراً "هم
بعد از حملهٔ نظامی آمریکا عنوان کردیم و
در شمارهٔ ۵۴ "سرب" "امت" بتاریخ دهم
اردیبهشت، چاپ شد از آنجمله همت
پیشنهاد تشکیل یک شورای هماهنگی از همهٔ
نیروهای ضد امپریالیست که به جمهوری
اسلامی وفادار و رهبری امام را در مبارزه
صمیمانه تأیید میکنند، می شورا میتوانند
وحدت عمل همهٔ جگروها را در مبارزه
مشترک علیه امپریالیسم تأمین کند و قبول
رهبری امام و تأیید ایشان سبب خواهد شد
نهادهای اجرایی و انقلابی هم بتعیراتی
در ترکیب و محتوی عمل خود در این
مبارزهٔ مشترک شرکت جویند.

در پایان آمادگی خود را برای شرکت در هر
تلاشی که به ایجاد این زمینه ها کمک میکند
اعلام و برخورد صریح نقطه نظرها را باین
منظور ضروری میشماریم.

هموطنان مبارز
لطفاً وجهه نشریه امت را به جمعین
کتابهای مالی خود را به حساب جاری
۴۰۰ بانک صادرات شعبه شماره ۲۸۶۳
خیابان استاد مطهری چهارراه مبارزان
واریز و یک نسخه از فیش کمک مالی
را بدفترت ارسال دارید -
مشترکیم

هفته نامه امت شماره ۵۶
چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت
۱۳۵۹ سال دوم
زیر نظر:
شورای نویسندگان امت
خیابان بهار شمالی نبش خیابان نامجو
۸۲۴۹۸۲ - ۸۲۴۸۳۱
چاپ شرکت هست - شهری عام -
زیر نظر:

سخنی چند...
نسل انقلاب به نحوه عمل شما چشم
دوخته است. آرزوی من کیم که خداوند در
مسئولیت دفاع از مکتب و دستاوردهای
انقلاب خلق و پیافشاری بر ارزشهای اصل
اسلامی و دفاع از منافع مستضعفان و تداوم
انقلاب باری نماید.

۱- برادر محمد محمدی
۲- برادر رضا رضائی
۳- برادر رضا اصفهانی
۴- برادر محمد مهدی جعفری از تبریز
۵- برادر ابوالقاسم حسین جانی از بندرانزلی
۶- برادر موسوی خوشینی ها از تهران
۷- برادر حسن لاهوتی
۸- برادر فتح الله امید
۹- برادر گلزاده غفوری از تهران

روز پنجشنبه گذشته حدود ۵۰۰۰
دانشجوی مسلمان دانشگاه اسوت واقع در
۲۳۵ مایلی جنوب قاهره را به تصرف
درآوردند و به سخنرانی و راهپیمائی و
دادن شعارهائی پرداختند این دانشجویان
هم چنین اصرار محمد رضا پهلوی، شاه
بیمار را از محاصره قرار داده و فریاد میدزند
ای فرعون زمان ما نمی خواهیم که شاه در
مصر باشد. خون جوانان مسلمان فدیه ای
برای شاه و سادات نخواهد بود. آنها توسط
پاسداری که روی لباسشان عبارت گروه
اسلامی نوشته شده بود محافظت میشدند.
هم چنین هفته گذشته تظاهراتی بمنظور
تعبیح حضور شاه در دانشگاه قاهره و نیز
درماه فوریه بمنظور اعتراض به پیمان صلح
ورود سفیر اسرائیل مراسم مشابهی در
دانشگاه الازهر برپا شد مهذرا رهبران
تظاهرات روز پنجشنبه اسوت برای تهییج
مردم از یک شهید اسم میبردند و بهین
دلیل رهبر خود را که قبلاً "ناتاس بود
معرفی کردند وی خود را "حلمی قدر" ۲۵
ساله دانشجوی سال آخر پزشکی دانشگاه